



وزارت معیشت و صنایع
تهران

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سرمایه‌داری

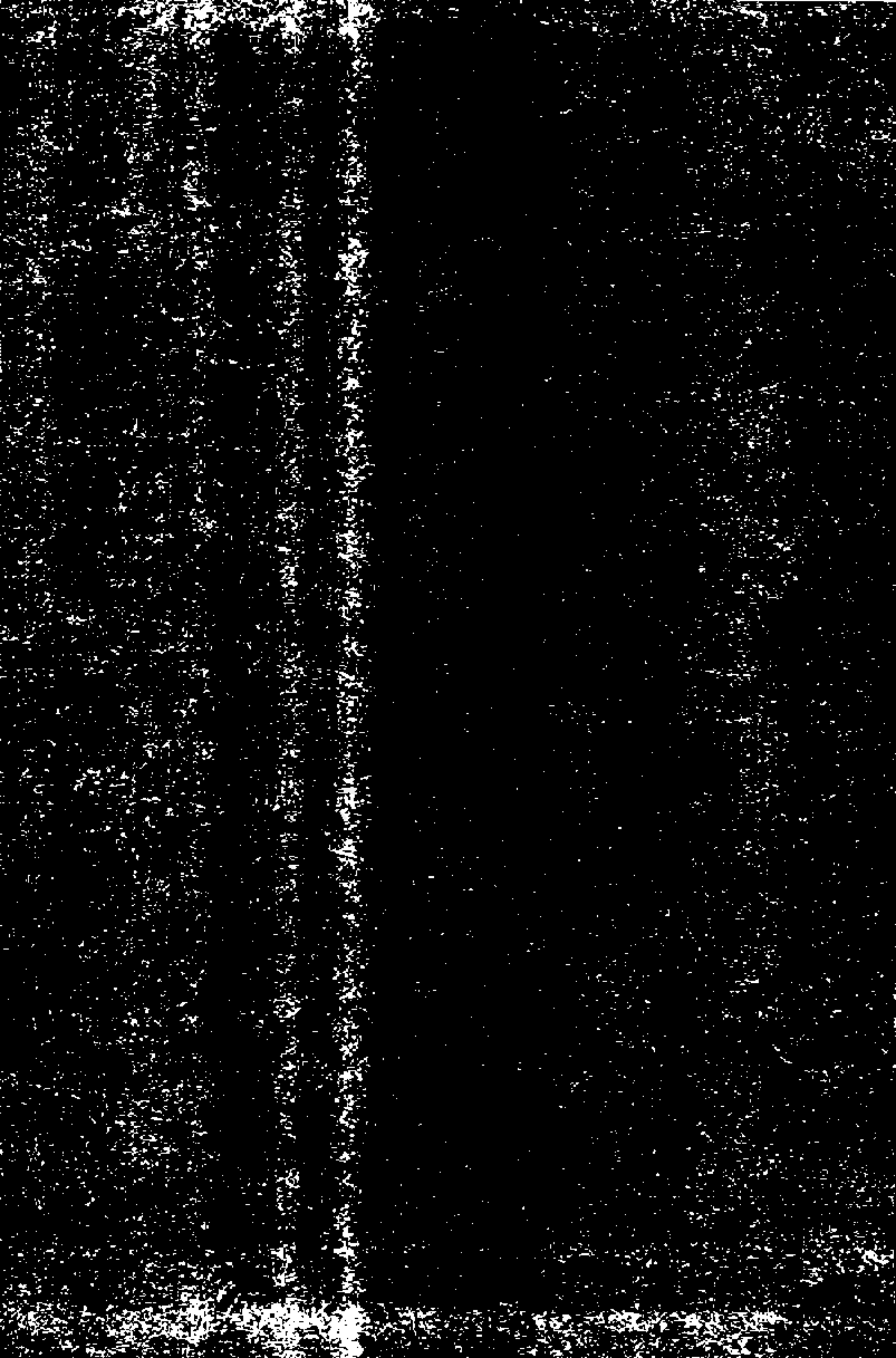
و

کشاورزی

(۱۹۰۵ - ۱۹۰۷)

شامل:

- ۱- سرمایه‌داری و کشاورزی در ایالات متحده
- ۲- دهقانان و طبقه کارگر
- ۳- برنامه ارضی سوسیال - دموکراسی
در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۵ - ۱۹۰۷)



مقدمه

با توجه به نقش و اهمیت دهقانان در انقلاب دموکراتیک ایران و عدم ارائه یک برنامه کمونیستی در زمینه ارضی و وجود بینش های تمام خلقی، ما به ترجمه و انتشار یک سری از مقالات لنین در این زمینه دست پا کرده ایم تا بتوانیم، دستیارایی جنبش نوین کمونیستی به برنامه ارضی پرولتاریای واردبینش های انحرافی از صفوف این جنبش کمکی کرده باشیم.

مقالات انتخاب شده که در این کتاب آمده است بویژه زمینه های از روش لنین را در مورد مطالعه مسائل کشاورزی به خواننده ارائه می دهد. کتاب سرمایه داری و کشاورزی ایالات متحده آمریکا " اثر لنین که شامل مطالعه او در باره قوانین توسعه سرمایه داری در کشاورزی کشورهای متعدداست، شمره مطالعات وی از وضعیت کشاورزی ایالات متحده در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ می باشد. لنین این مطالعات را در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۱۴ زمانیکه در سوئیس بود انجام داد. لنین اظهار می دارد که جدا ولی را که برای این بررسی تنظیم کرده از جلد پنجم دوسرشماری (۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰) وهم چنین آمار سال ۱۹۱۱ ایالات متحده استخراج نموده است. لنین در رابطه با این آمار می نویسد:

" آنها نیکه به این موضوع علاقمند هستند با مراجعه به جدول

مندرج در این نوشته‌ها می‌توانند به آسانی به اطلاعات مربوط دست یابند" منتخباتی از مسأله ارضی سوسیال دموکراسی در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۷-۱۹۰۵) در شکل خلاصه‌ای درک مارکس را از اجاره مطلق (۱) و اجاره تفاضلی (۲) ارضی و همچنین رابطه اجاره ارضی با مسأله ملی کردن زمین نشان می‌دهد.

مقاله کوتاهی تحت عنوان "دهقانان و طبقه کارگر" نیز که در سال ۱۹۱۲ نوشته شده در این مجموعه گنجانده شده است. آن‌ها نکه علاقه به بررسی‌های ملتری درباره این موضوع دارند می‌توانند به "تئوری مسأله ارضی" منتخب آثار جلد دوازدهم مراجعه نمایند در آنجا خواننده بررسی کامل کشاورزی آمریکا و همچنین تعداد دیگری از نوشته‌های تئوریک درباره مسأله ارضی را خواهد یافت کتاب آناروچستر (۳) بنام "لنین و مسأله ارضی" بررسی جامع‌تری از کلیه نوشتجات لنین در این باره است لذا این کتاب مرجع خوبی می‌تواند برای خواننده باشد.

مآخذ اصلی تئوری اجاره ارضی کارل مارکس که لنین به آن اشارات مکرری کرده است جلد ۳ کاپیتال قسمت ۶ می‌باشد.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
آذرماه ۵۹

۱- absolute Rent

۲- Differential Rent

۳- Anna. Roches ter

فهرست مطالب

عنوان :-

I سرمایه‌داری و کشاورزی در ایالات متحده

- ۱ - سیمای کلی از سه منطقه اصلی غرب
- ۲ - شمال صنعتی
- ۳ - جنوبی که برده‌داری بوده است
- ۴ - مقایسه مزارع کوچک و مزارع بزرگ
- ۵ - چگونه از بین رفتن تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ به حداقل رسانده میشود.
- ۶ - سلب مالکیت از کشاورزان کوچک
- ۷ - مقایسه تکامل صنایع و کشاورزی
- ۸ - نتایج

II دهقانان و طبقه کارگر

III برنامه ارضی سوسان - دموکراسی در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۲-۱۹۰۵)

- ۱ - ملی کردن زمین چیست؟
- ۲ - انتقاد از اخصیت خصوصی زمین از نقطه نظر توسعه سرمایه‌داری
- ۳ - ملی کردن زمین و اجاره پولی
- ۴ - چه شرایطی امکان ملی کردن زمین فراهم میشود؟
- ۵ - آیا ملی کردن منجر به گذار به تقسیم زمین میشود؟

توضیح

ناشر: یک انتشاراتی آمریکا است

مترجم: سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

(ترجمه از انگلیسی به فارسی)

سرمایه‌داری و کشاورزی در ایالات متحده

برای مطالعه زیربنای اقتصادی - اجتماعی و تکامل کشاورزی مدرن، بررسی پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری، ایالات متحده آمریکا، بویژه جالب توجه است. ایالات متحده در سرعت توسعه سرمایه‌داری، از اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست، در سطح بالای پیشرفت بدست آمده، در وسعت زیاد سرزمین آن - که پیشرفته‌ترین وسایل تکنیکی را متناسب با شرایط فوق‌العاده متنوع طبیعی و تاریخی بکار گرفته - و در آزادیهای سیاسی و سطح فرهنگ توده مردم بی‌همتاست. در واقع این کشور در بسیاری از جهات الگوی ایده‌آل تمدن بورژواهای ما است. با توجه به این که در آمریکا هر ده سال یک بار سرشماری جمعیت صورت میگیرد، و این سرشماریها با آمار فوق‌العاده مفصل تمام بینگاههای کشاورزی و صنعتی ترکیب شده، بررسی اشکال و قوانین تکامل کشاورزی بسیار ساده است. در نتیجه، در دسترس بودن اسناد دقیق و فراوان که نظیر آن در هیچ کشور دیگری یافت نمی‌شود میتوان بسیاری از اظهارات عامیانه را که در اغلب موارد بدون مسئولیت از لحاظ تئوریک فرموله گردیده، بدون اسناد تکرار شده‌اند، و معمولاً دیدگاه و تعصبات بورژوازی را تبلیغ میکنند محک زد.

آقای هیر در زاویتی^۱ به تاریخ ژوئن ۱۹۱۳ آمار مشخصی را از آخرین (سیزدهمین) سرشماری ۱۹۱۰ نقل کرده و بر مبنای این ارقام اظهارات معمولی و صرفاً بورژوازی را بارها تکرار نموده است - بورژوازی چه از جهت پایه تئوریک و چه از جهت معنای سیاسی - بدین صورت: "اکثریت عظیمی از مزارع در ایالات

^۱ Himmer

^۲ Zavyety

متحدہ مزارع خودکشت میباشند" که در "بیشتر مناطق پیشرفته، کشاورزی سرمایه‌داری در حال تجزیه شدن است" که "در نواحی وسیع کشور مزارع کشاورزی کوچک خودکشت‌دانه، نفوذش در حال گسترش است" که صریحا "در نواحی با فرهنگ قدیمی‌تر و توسعه اقتصادی بیشتر" که "کشاورزی سرمایه‌داری به واحدهای کوچک‌تر خرد و تجزیه میشود" که "منطقه‌ای وجود ندارد که روند کلی‌سازی (اسکان) متوقف شده باشد و فروپاشی تولید بزرگ کشاورزی با روند جایگزینی کشاورزی کوچک همراه نباشد" و قس علیهذا تمام این اظهارات اساسا "غیرواقعی است، آنها کاملا" برضد واقعیات می‌باشند، و کاری جز به بازی گرفتن واقعیت و استهزا آن نیست. بهمین خاطر و اینکه آقای هیر با این قبیل مسائل نا آشنا نبوده است لازم است که مفسطه این اظهارات را با جزئیات مفصل‌تری بیان کنیم، زیرا ایشان یک نویسنده سهل‌انگار مقاله‌ای عادی یک مجله معمولی نیستند، بلکه یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانانی است که نماینده دمکراتیک‌ترین، (چپ امراطی)، مجربان بورژوازی در افکار اجتماعی روسیه و اروپا می‌باشد، دقیقا" بهمین دلیل است که نظرات آقای هیر امکان نفوذ بویژه در میان اقشار غیرپرولتری جامعه را داشته است، چنانکه هم‌اکنون نیز این نظرات تا اندازه‌ای شایع و نامد هستند، اینها دیدگاه یا اشتباه شخصی نیست، اینها بیان عامیانه دیدگاههای دمکراتیزه شده بورژوازی است که به عبارت پردازبهای شبه سوسیالیستی تزئین گردیده، و در شرایط جامعه سرمایه‌داری برای پرفسورهایی که بدنبال راه فرسوده می‌آیند و هم-چنین آن دسته از کشاورزان کوچک که بخاطر فهم و شعورشان از میلیونها مانند خود متمایز شده‌اند باسانی مورد قبول واقع میشود.

تئوری تکامل غیرسرمایه‌داری کشاورزی در جامعه سرمایه‌داری که آقای هیر پشتیبان آنست در معنا تئوری عمده کثیری از پرفسورهای بورژوا، دمکرات‌های بورژوا، ایورتونیستها در جنبش کارگری سراسر جهان است و این جدیدترین نوع از تئوری همان بورژوا دمکراتها است. گزاره نیست که اگر گفته شود این تئوری یک فریب یک خواب و خیال و خودفریبی تمام جامعه بورژوازی است، من شرح و تفسیر بیشتری برای رد این تئوری اختصاص خواهم داد، و درانجام آن، بخاطر اشتباهات اساسی اقتصاددانان بورژوا که حقایق خاص، جزئیات کوچک و آمار و ارقام را از متن کلی

روابط اقتصادی سیاسی جدا میکنند، سعی خواهیم نمود که سرمایه‌داری و کشاورزی آمریکا را بعنوان یک کل شرح و تفسیر نمایم. کلیه آمار و ارقام ما از انتشارات آمارگیری رسمی ایالات متحده استخراج شده است که عبارتند از: نخست جلد ۵ دوازدهمین سرشماری (۱۹۰۰) و جلد ۵ از سیزدهمین سرشماری که مربوط به کشاورزی است و دوم آمارگیری مجدد ایالات متحده برای سال (۱۹۱۱). با آوردن منابع احتیاجی نمی‌بینم که خواننده را به صفحات و شماره جدولها رجوع دهم زیرا این موجب زحمت حواسده و فطور شدن غیرضروری کتاب میگردد. آنهایی که علاقه‌مند به موضوع هستند میتوانند بسادگی اطلاعات مربوطه را از محتویات این نشریات بدست آورند.

۱- سیمای کلی از سه منطقه اصلی غرب^۱

سرزمین پهناور ایالات متحده که اندکی کوچکتر از تمام اروپاست، بخاطر اختلاف زیادی که در بخشهای مختلف آن از نظر شرایط توسعه اقتصادی وجود دارد، ضروری است هر منطقه اصلی که موقعیت اقتصادی‌اش با دیگری متفاوت است، بطور جداگانه بررسی گردد. آمارگران امریکائی کشور را در سال ۱۹۰۰ به پنج منطقه و در سال ۱۹۱۰ به نه منطقه تقسیم کرده‌اند که عبارتند از (۱) نیو انگلند که شامل ۶ ایالت در شمال شرقی در کرانه آتلانتیک است (مین - نیوهمپشر - ورمونت - ماساچوست - رودلند و کنتیکات).

۲ - بخش میانه آتلانتیک (نیویورک - نیوجرسی - و پنسیلوانیا) در سال ۱۹۰۰ این دو ناحیه باهم ناحیه شمال آتلانتیک را تشکیل دادند.

۳ - بخش مرکزی شمال شرقی شامل (اهايو - ایندیانا - ایلینویز - میشیگان و ویسکانسین) میشود.

۴ - بخش شمال غربی شامل: (مینه‌سوتا - آیووا - میسوری - داکوتای شمالی و داکوتای جنوبی - نبراسکا و کانزاس) میگردد. در سال ۱۹۱۰ این دو منطقه با

■ The Colonized West and The Homesteads

■ New England Division

بکدیگر منطقه شمالی مرکزی را تشکیل دادند.

۵ - بخش آتلانتیک جنوبی شامل: (دلاور، مریلند، منطقه کلمبیا، ویرجینیا و ویرجینیای غربی، کارولینای شمالی و جنوبی، جورجیا و فلوریدا) میباشد. این بخش در سال ۱۹۰۰ نیز به همین شکل بود.

۶ - بخش مرکزی جنوب شرقی شامل: (کنتاکی، تنسی، آلاباما و میسیسیپی) میشود.

۷ - بخش مرکزی جنوب غربی شامل (آرکانزاس - اکلاهما - لوئیزیانا و تگزاس) میشود. این دو بخش در سال ۱۹۰۰ بخش جنوب مرکزی را تشکیل میدادند.

۸ - بخش کوهستانی شامل: (مونتانا، آیووا، وایومینگ، کلرادو، نیومکزیکو، آریزونا، یوتا و نوادا) میگردد.

۹ - بخش پاسیفیک که شامل (واشنگتن - اورگان و کالیفرنیا) میشود این دو بخش آخری در سال ۱۹۰۰ بخش غربی را تشکیل میدادند.

خصوصیات بیش از حد مختلف این بخشها آمارگران آمریکائی را در سال ۱۹۱۰ وادار کرد که این بخشها را به سه ناحیه بزرگ تقلیل دهند که به نامهای شمال (۱-۴)، جنوب (۵-۷) و غرب (۸-۹) شناخته میشوند، ما برودی خواهیم دید که این تقسیم بندی به سه منطقه اصلی واقعا بسیار مهم و اساسا لازم است. همچنین اینجا هم مسلما مانند تمام پدیدهها جایگاهی وجود دارد (نیوانگلند) و ایالات میانه آتلانتیک، باید در رابطه با سئوالات اساسی انتخاب شوند.

برای بیان تفاوتهای اساسی بین سه منطقه اصلی، ما میتوانیم آنها را شمال صنعتی، جنوب سابقا پرده داری و غرب مستعمره بنامیم.

بکل مساحت، درصد اراضی زیر کشت و جمعیت این مناطق به شرح زیر است.

منطقه یا بخش	کل مساحت (به میلیون)	درصد اراضی تحت کشت	جمعیت در سال ۱۹۱۰ (به میلیون)
--------------	----------------------	--------------------	-------------------------------

شمال	۵۸۸	۴۹	۵۶
جنوب	۵۶۲	۲۷	۲۹
غرب	۷۵۲	۵	۷
کل ایالات متحده	۱/۹۰۲	۲۵	۹۲

کل مساحت‌های شمال و جنوب ماویند در حالیکه غرب تقریباً یک و نیم برابر هرکدام از آنها است. ولی جمعیت شمال هفت برابر غرب است. بطوریکه میتوان گفت غرب خالی از سکنه است. سرعت سکی‌گرینی نواحی را در خلال دهه ۱۹۱۰-۱۹۰۰ که در شمال ۱۸ درصد، جنوب ۲۰ درصد و غرب ۶۷ درصد بوده است میتوان دید. تعداد مزارع در شمال قدرت افزایش یافته یعنی ۲/۸۷۴۰۰۰ در سال ۱۹۰۰ و ۲/۸۹۱۰۰۰ در سال ۱۹۱۰ (افزایشی در حدود ۶ درصد). در جنوب افزایش ۱۸ درصد بوده یعنی ۲/۶۰۰/۰۰۰ به ۲/۱۰۰۰/۰۰۰. در غرب افزایش ۵۴ درصد یعنی بیش از نصف بوده از ۲۴۳۰۰۰ به ۳۷۳۰۰۰.

نحوه بکارگیری زمین در غرب را میتوان از ارقام مربوط به هوم استیدز (قطعه زمین‌هایی که در اغلب مناطق، دولت ۱۶۰ آکر به هرکس مجانی یا با پرداختن جزئی داده است) بررسی نمود در طول ده سال یعنی از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰ زمینهای بکار گرفته شده به شیوه هوم استیدز در شمال شامل ۵۵/۳ میلیون آکر است (که از آن ۵۴/۳ میلیون آکر یعنی ۹۳ درصد بتسهائی در غرب شمال مرکزی است). ۲۰ میلیون آکر در جنوب (که از آن ۱۷/۳ میلیون به تسهائی در یک منطقه، یعنی غرب جنوب مرکز) و ۵۵/۳ میلیون آکر در غرب که شامل هر دو منطقه غربی است. این بیان معنی است که غرب تمام به شیوه هوم استیدز بکار گرفته شده یعنی مناطقی که زمین به کار گرفته نشده مجانی تقسیم شده، تقریباً مثل سکی-گرینی و اشغال زمین بایر در مناطق دورافتاده روسیه، ولی نه با کیفیت متوالی بلکه به صورت دمکراتیک (من تقریباً گفتم به شیوه‌ای پائولیستی. زیرا جمهوری آمریکا ایده "پائولیستها" را به طریق سرمایه‌داری با دادن زمین‌های بکار گرفته شده به هرکس که خواستار آن است عملی نمود). به هر حال شمال و جنوب، هر یک فقط یک ناحیه هوم استیدز دارند، اما این نشان دهنده یک نوع اسفال بین غرب کم جمعیت و شمال و جنوب پر جمعیت است. ما در گذارمان توجه خواهیم شد که فقط تقسیم در دو ناحیه شمال در طول ده سال صورت گرفته، مثل نیوانگلند و آتلانتیک میانه. ما بعداً با این دو ناحیه فوق العاده صنعتی که در آسوارونداسکان متوقف شده سروکار خواهیم داشت.

ارقام بالا مربوط به تقاضا برای هوم استیدز است نه مربوط به تقسیمات زمین‌هایی که در واقع بکار گرفته شده است. در مورد تقسیمات زمین‌های بکار گرفته شده هیچگونه آماری در دست نیست بنابراین ارقام بالا حتی اگر به‌طور مجرد و مبالغه‌آمیز باشد به هر صورت موقعیت نسبی مناطق را مجسم مینماید. کل زمین زراعی در ۱۹۱۹ در شمال بمقدار ۴۱۴ میلیون آکر بود، که به مورد اجرا گذاشتن هوم استیدز در طول ده سال گذشته $\frac{1}{8}$ مجموع آن را شامل شده است. واضح است یک کاسه کردن آمار مناطقی که در آنجا بندرت در باره مالکیت زمین سخن رفته با آماری که تاکنون کلیه زمین‌ها در آن مناطق بکار گرفته شده کاری هست از لحاظ بررسی علمی خواهد بود.

وضعیت آمریکا به‌ویژه، حقیقتی را که مارکس در جلد سوم کاپیتال تأکید کرده، که سرمایه‌داری در کشاورزی بستگی به شکل زمینداری و اجاره‌داری زمین ندارد، به‌طرز بارزی تأیید میکند. سرمایه متنوع‌ترین اشکال زمین‌داری و اجاره‌داری زمین را از قرون وسطی و پادشاهی می‌پذیرد: فئودالی، رعیتی (یعنی دهقان وابسته)، قبیله‌ای، اشتراکی، دولتی و غیره. سرمایه تمام این اشکال اجاره‌داری زمین را تحت تبعیت خود درمی‌آورد، اما این تبعیت اشکال مختلفی به خود گرفته و از راه‌های مختلفی بدست می‌آید. اگر آمار کشاورزی به‌صورت منطقی و معقولی گردآوری شده بود، روش‌های مختلفی برای تحقیق و طبقه‌بندی اشکال رسوخ سرمایه در کشاورزی اتخاذ میشد، برای مثال: تقسیمات هوم استیدز انتخاب و توسعه اقتصادی آنها دنبال میشد. گرچه متأسفانه تکرار بی‌معنی و مبتذل اسلوب یکنواخت در آمارها عادی شده است.

چگونگی توسعه کشاورزی غرب را نسبت به مناطق دیگر، علاوه بر پدیده‌های دیگر، از روی آمار هزینه کود شیمیایی میتوان مشاهده کرد. در شمال در سال ۱۹۰۹ این هزینه به ۱۲ سنت برای هر آکر، در جنوب ۵۰ سنت، و در غرب ۶ سنت بالغ میشد. رقم بالای هزینه جنوب این حقیقت را بیان میکند که کاشت پنبه احتیاج به مقدار زیادی کود شیمیایی دارد و پنبه جایگاه ممتازی را در جنوب دارد. پنبه و تنباکو $\frac{46}{8}$ درصد کل ارزش تولید کشاورزی را دربر میگیرد در حالیکه محصولات

غله ۲۹/۳ درصد و بونجه و علف ۵/۱ درصد است. اما در شمال محصولات غله مقام اول یعنی ۶۳/۶ درصد، بونجه و علف ۱۸/۸ درصد و مرنج مصنوعی که عمدتاً در آنجا فرار دارد. در غرب محصولات غله ۳۳/۱ درصد کل ارزش تولید کشاورزی بونجه و علف ۳۱/۷ درصد، و مرنج مصنوعی بعد از چمنزارها قرار دارد. کشت میوه یک رشته از کشاورزی تجارتي است که به سرعت در کرانه پاسیفیک توسعه مییابد و مقدار آن ۱۵/۵ درصد است.

۲- شمال صنعتی

تا سال ۱۹۱۵ رشد جمعیت شهرشین شمال ۵۸/۶ درصد کل جمعیت، در مقابل، جنوب ۲۲/۵ درصد و غرب ۴۸/۸ درصد بوده است. نقش صنعت را از ارقام زیر میتوان مشاهده کرد:

منطقه	محصولات چارپایان کل کشاورزی	مصنوعات (بدون در نظر گرفتن هزینه مواد خام)	تعداد کاران در صنعت (به میلیون)
شمال	۳/۱	۲/۱	۵/۱
جنوب	۱/۹	۰/۷	۲/۶
غرب	۰/۵	۰/۳	۰/۸
کل ایالات متحده	۵/۵	۳/۱	۸/۶

رقم کل ارزش محصولات کشاورزی داده شده بالا مبالغه آمیز است، زیرا بخشی از ارزش فرآورده های کشاورزی در ارزش محصولات دامداری تکرار شده، برای مثال: خوراگ احشام را میتوان نام برد. بهر صورت جمع بندی کاملاً روشنی که میتوان بدست آورد اینست که $\frac{۵}{۶}$ کلیه صنعت آمریکا در شمال متمرکز بوده، و برعکس جنوب و غرب به طور عمده مناطق کشاورزی هستند.

همان طور که از ارقام برمیآید شمال با غرب و جنوب در رابطه با توسعه نسبی بیشتر صنعت که بازار برای کشاورزی و موفعیت برای تمرکز آن ایجاد کرده متفاوت است. با وجودیکه شمال در اصل "صنعتی" است ولی کماکان تولید کننده اصلی محصولات کشاورزی است و میتوان گفت که بیش از نصف یا در حقیقت حدود

$\frac{3}{5}$ از کل تولید کشاورزی در شمال متمرکز است؛ اینکه چقدر کشاورزی شمال در مقایسه با مناطق دیگر رشد یافته‌تر است توسط ارقام زیر که نشان دهنده ارزش کل دارایی زراعی است نشان داده شده:

ارزش زمین، ساختمانها، ابزار و آلات ماشینی و جارهایان، در هر آکر زمین مزروعی در شمال در ۱۹۱۰ به ۶۶ دلار، در مقایسه با ۲۵ دلار در جنوب و ۴۱ دلار در غرب رسید. بخصوص ارزش ابزار و ماشین‌آلات در هر آکر زمین به $\frac{2}{57}$ دلار در شمال، ۸۳ سنت در جنوب و $\frac{1}{54}$ دلار در غرب بالغ میشد.

بخشهای نیوانگلند و آتلانتیک میانه نمونه بارزی در این رابطه هستند. همانطوریکه قبلاً اشاره شد اسکان در این مناطق متوقف شده است، از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ کاهشی مطلق در تعداد مزارع و همچنین در سطح اراضی زیر کشت و کل زمینهای زراعی به وجود آمده است. آمار اشتغال این بخشها نشان میدهد که فقط ۱۰ درصد جمعیت به کشاورزی اشتغال دارند و در مقابل به‌طور متوسط ۳۳ درصد کل جمعیت ایالات متحده، در مناطق دیگر ۲۵ تا ۴۱ درصد و در جنوب ۵۱ تا ۶۳ درصد مشغول کشاورزی بوده‌اند. در بخشهای مورد بحث تنها ۶ تا ۲۵ درصد کل زمینهای زیر کشت به فلات اختصاص داده شده (میانگین برای ایالات متحده ۴۰ درصد و برای شمال ۴۶ درصد، در مقابل ۱۵ تا ۱۸ درصد) است. زمین زیر کشت سبزیجات $\frac{4}{6}$ و $\frac{3}{8}$ درصد در مقابل ($\frac{1}{5}$ درصد و $\frac{1}{5}$ درصد) است. این پیشرفته‌ترین منطقه کشاورزی است. هزینه متوسط کود شیمیایی برای هر آکر در سال ۱۹۰۹ به ترتیب یک دلار و سی سنت و شصت و دو سنت رسید. رقم اول ($\frac{1}{30}$) حداکثر مقدار است در حالیکه عدد دوم (۶۲) سنت فقط در یکی از مناطق جنوب در ردیف دوم می‌باشد. ارزش متوسط هزینه ابزار و ماشین‌آلات در هر آکر از زمین کشت شده به ترتیب $\frac{2}{58}$ دلار و $\frac{3}{88}$ دلار رسید که هر دو حداکثر هزینه در سراسر آمریکا می‌باشند.

ما در گفتار بعدی نشان خواهیم داد که این صنعتی شده‌ترین نواحی (شمال صنعتی) که بخاطر متمرکزترین بخش کشاورزی مشخص میشدند، در جهت برجسته‌ترین خصلت کشاورزی سرمایه‌داری نیز متمایزند.

۳- جنوبی که برده‌داری بوده است

آقای هیر میویس "ایالات متحده آمریکا کشوری است که هیچگاه فئودالیسم در آن وجود نداشته، و هیچیک از بقایای اقتصادی آن وجود ندارد" (از مقاله‌ای که ذکر شد صفحه ۴۱). این ادعا کاملاً متضاد با حقایق است، زیرا بقایای اقتصادی برده‌داری هیچ تفاوتی با بقایای مناسه فئودالی ندارد. بقایای برده‌داری گذشته در جنوب آمریکا تاکنون کاملاً به قوت خود باقی است. اگر اشیاء آقای هیر را ارتکاب اشتباهی عجولانه در یک مجله فلمداد کنیم، جدل بر سر آن ارزشی نخواهد داشت. اما کلیه آثار لیبرالی و پاپولیستی روسیه با توجه به سیستم اوتراپوتکی^۵ (بقایای فئودالی) روسیه همان اشتباه را دقیقاً و با سماجت غیرقابل توصیف به طور سیستماتیک انجام میدهد.

جنوب ایالات متحده قلمرو برده‌داری بود، تا اینکه جنگ داخلی ۱۸۶۱-۶۵ برده‌داری را از میان برداشت. تا به امروز جمعیت سیاهان که از ۷/۵ درصد تا ۲/۲ درصد کل جمعیت در مناطق شمالی و غربی تجاوز نمیکنند، در جنوب ۲۲/۶ تا ۲۳/۷ درصد کل جمعیت را تشکیل میدهد. در ایالات متحده سیاهان ۱۰/۷ درصد کل جمعیت را تشکیل میدهند. اینکه سیاهان در شرایط بردگی هستند یا خیر میتوان بدون سخنی از آن گذشت، زیرا در این رابطه بورژوازی آمریکا بهتر از بورژوازی کشورهای دیگر نیست. بورژوازی با "رها" ساختن سیاهان بر پایه سرمایه‌داری جمهوری دمکراتیک و "آزاد" همه امکانات را برای احیای هر آنچه قابل احیا بود و سیاهان را به بیش‌زمانه‌ترین و بیست‌ترین وجهی به بند می‌نکند کاملاً فراهم نمود. برای مشخص نمودن سطح فرهنگ سیاهان کافیت اشاره‌ای مختصر به حقایق آماری کنیم. تعداد بیوادان در بین سفیدپوستان ایالات متحده در ۱۹۰۰، ۶/۲ درصد (ارده سال به بالا)، در بین سیاهان بیش‌تر از ۴۴/۵ درصد!! یعنی بیش‌تر از هفت برابر سفیدپوستان. در غرب و شمال نسبت بیوادان از ۴ تا ۶ درصد جمعیت در (۱۹۰۰)، در جنوب ۲۲/۹ تا ۲۳/۹ درصد بود!! هرکس بسادگی میتواند مجموعه حقایق را در محدوده قانون و روابط اجتماعی که مطبق بر حقایق تلخ در دایره تحصیل ابتدائی است حدس بزند. ریزش‌های اقتصادی که این "روبنای"

زیبا از آن برخاسته و اکنون بآن متکی است چیست؟ شالوده، سوره، روسی،
"واقعا" روسی "سیستم اوتراپوتگی یعنی سیستم سهم‌بری".*

تعداد مزارعی که به‌وسیله سیاهان در سال ۱۹۱۰ اداره شده ۹۲۰۸۸۲ یعنی
۱۴/۵ درصد کل مزارع است. از تعداد کل کشاورزان ۳۷ درصد اجاره‌دار و ۶۲/۱
درصد مالک بودند و باقیمانده یعنی ۰/۹ درصد مزارع به‌وسیله ساتران^۴ اداره
میشود. در بین کشاورزان سفیدپوست ۳۹/۲ درصد کشاورز اجاره‌دارند، درحالی‌که
در بین کشاورزان سیاه‌پوست ۷۵/۳ درصد کشاورزان اجاره‌دار بودند! کشاورز
سفیدپوست در ایالات متحده مالک مزرعه خود است. درحالی‌که کشاورز سیاه‌پوست
معمولا "اجاره‌دار است. در عرب فقط ۱۴ درصد کشاورزان اجاره‌دارند. این منطقه
در پروسه اسکان است. در آنجا اراضی جدید آزاد به‌وفور یافت می‌شود و یک
الدورادوی^۶ "کشاورزان مستقل" کوچک است (یک الدورادوی کم دوام) در شمال
۲۶/۵ درصد کشاورزان اجاره‌دار هستند در حالی‌که در جنوب نسبت کشاورزان
اجاره‌دار ۴۹/۶ درصد! یعنی نصف کشاورزان جنوب اجاره‌دار می‌باشد.

ولی این تمام قضیه نیست. کشاورزانی که ما در باره‌اشان بحث می‌کنیم در
تعدن اروپا و قلموس سرمایه‌داری مدرن اجاره‌دار خوانده نمی‌شوند آنها یا نیمه -
رعیت و یا چیزیکه در مفهوم اقتصادی همان معنی را میدهد، اجاره‌داران سهم
بر نیمه‌برده^۷ می‌باشند. در "غرب" آزاد تنها اقلیتی از کشاورزان اجاره‌دار
کشاورزان سهم‌بر هستند یعنی (۲۵۰۰۰ از کل ۵۳۰۰۰)، در شمال قدیم که گذشته
بسیار دور مستعمره بود از کل ۷۶۶۰۰۰ کشاورزان اجاره‌دار، ۲۸۳۰۰۰ یعنی ۶۳
درصد آنها سهم‌بر هستند. در جنوب از کل ۱/۵۳۷۰۰۰۰ کشاورزان اجاره‌دار
۱۰۲۱۰۰۰ یا ۶۶ درصد آنها سهم‌برند.

در سال ۱۹۱۰ در جمهوری دمکراتیک آزاد آمریکا، یک میلیون و نیم کشاورز
سهم‌بر وجود داشت. و از این مقدار یک میلیون نفرشان سیاه‌پوست بوده و نسبت
اجاره‌داران سهم‌بر به کل کشاورزان نه تنها سیر نزولی ندارد بلکه دائما با سرعت
روبه افزایش است. در سال ۱۸۸۰، ۱۷/۵ درصد از کل تعداد کشاورزان در ایالات
متحده اجاره‌دار سهم‌بر، در سال ۱۸۹۰، ۱۸/۴ درصد، در ۱۹۰۰، ۲۲/۶ درصد

* share-cropping

■ Semi-Slave Share Tenant

و در ۱۹۱۵، ۲۴ درصد بودند.

در تعریف نویسندگان آمریکا از شماری ۱۹۱۵ محوایم "در جنوب، شرایط همواره به نحوی با شمال فرق داشته و بسیاری از مزارع اجاره‌ای، فسمی از کسزارهای نسبتاً وسیعی است که تاریخ آن به قبل از جنگ داخلی برمیگردد". در جنوب "سیستم کشاورزی با اجاره دادن زمین و با در نظر گرفتن حق تقدم سیاهان، جایگزین سیستم کشاورزی از طریق کار بردگی شده است". "سیسم اجاره‌داری در جنوب، آنجا که کشت کشتزارهای بزرگ قبلی که با نیروی بردگان اداره می‌شد در اغلب موارد به قطعات یا قسمت‌های کوچک تفکیک، و به اجاره داده شده آشکارتر است" این کشتزارها هنوز در اغلب موارد به صورت واحدهای کشاورزی اداره می‌شوند، و اجاره داران تا اندازه‌ای مانند کارگران مزدور مزارع در شمال تحت نظارت هستند.

برای توصیف جنوب لارم است اضافه نمائیم که جمعیت از جنوب بطرف مراکز صنعتی و شهرها در حال کوچ‌اند. درست همانند دهقانان روسیه که از عقب افتاده‌ترین استانهای مرکزی کشاورزی، جاییکه بیشترین بقایای سیستم سرواز پاهرجاست کوچ میکنند، آنها از شقاوت و استبداد والیا - مارکوس^۷ به مناطق پیشرفته‌تر سرمایه‌داری، به مراکز، و استانهای صنعتی جنوب می‌گریزند (از توسعه سرمایه‌داری در روسیه^۸، منطقه زراعی بهم‌بری در روسیه و آمریکا کسادترین منطقه به‌شمار می‌روند، منطقه‌ای که توده‌های زحمتکش تحت شدیدترین ستم و بدبختی می‌باشند. مهاجرین به آمریکا که نقش مهمی در اقتصاد و زندگی اجتماعی ایفا میکنند همواره از جنوب دوری می‌جویند. در سال ۱۹۱۵ مهاجرانی که متولد آمریکا نبودند ۱۴/۵ درصد کل جمعیت بودند. تعداد این مهاجران در مناطق مختلف جنوب به ۱ تا ۴ درصد می‌رسید، در حالیکه این نسبت برای بقیه مناطق به میزان ۱۳/۹ تا ۲۷/۷ درصد می‌رسید (نیوانگلند). جوی خفقان آور، جدا شده و تنگ شبیه نوعی زندان برای سیاهان "آزاد" شده، اینست آنچه که جنوب آمریکا بدان شبیه است. بجز آن نواحی که در آنها مهاجرت قابل ملاحظه‌ای ادامه دارد (جنوب غربی مرکزی) جمعیتی که ثابت‌ترین به زمین وابسته‌ترین، ۹۱ تا ۹۲ درصد جمعیت دو ناحیه دیگر جنوب در همان نواحی که متولد شده‌اند اقامت دارند، در حالیکه برای کل ایالات متحده این نسبت ۷۲/۶ درصد است و این نشانگر آنست

که جمعیت خلی بیشتر در تحرک و نقل مکان است. در غرب که منطقه‌ای کوچ‌نشین است فقط ۴۱ تا ۴۳ درصد جمعیت در منطقه‌ای که بدینا آمده اقامت دارند. ازدو منطقه حوبی که هیچ مهاجرتی در آنجا انجام نگرفته، سیاهان در حال کوچ‌اند! در طول ده سال بین دو آمار آخر این دو منطقه ۶۰۰/۰۰۰ نفر سیاه‌پوست به قسمت‌های دیگر کشور تحویل داده است. سیاهان عمدتاً به شهرها می‌روند، در جنوب ۷۷ تا ۸۰ درصد جمعیت سیاهان در دهات زندگی میکنند. در حالیکه در مناطق دیگر فقط ۸ تا ۳۲ درصد سیاهان در دهات زندگی میکنند. تشابه زیادی بین موقعیت اقتصادی سیاهان آمریکا و "رعانای اربابی سابق"^۹ منطقه مرکزی روسیه وجود دارد.

۴- مقایسه مزارع کوچک و مزارع بزرگ

در کلیه معادلات مربوط به تکامل کشاورزی و قوانین آن همواره بحث بر سر مسئله تولید کوچک و تولید بزرگ است. بعلاوه در تمام این موارد مادرباره تکامل کشاورزی در نظام سرمایه‌داری، یاد ر ارتباط با آن یا تحت نفوذ آن و غیره سخن می‌گوئیم. برای اینکه میزان این نفوذ را بررسی کنیم بسیار ضروری است که در درجه اول سعی شود اقتصاد طبیعی در کشاورزی از اقتصاد کالائی جدا گردد. کاملاً روشن است، اقتصاد طبیعی که به معنی تولید نه برای بازار بلکه برای مصرف خانواده تولیدکننده میباشد نقش نسبتاً بزرگی را در کشاورزی بازی میکند و راه را برای کشاورزی تجاری بکندی باز میکند. اگر ما مسایل تئوریک موضوعه توسط اقتصاد سیاسی را نه به صورت کلیشه‌ای و مکانیکی، بلکه با فکر و اندیشه بکار بندیم، خواهیم دید، قانونی که بر طبق آن تولید کوچک توسط تولید بزرگ از بین می‌رود فقط در مورد کشاورزی تجاری به‌کار می‌رود. بسختی احتمال دارد که کسی اس قضیه را از لحاظ تئوریک مورد سؤال قرار دهد. با این حال خیلی به قدرت اقتصاد دانان و آمارگران آگاهانه سعی میکنند تا آنجا که ممکن است این خصوصیات را که حاکی از استحاله اقتصاد طبیعی به اقتصاد کالائی در کشاورزی است به‌طور جداگانه تعقیب و آزمایش نمایند. گروه‌بندی مزارع بر حسب ارزش پولی محصولات صرف نظر از بخشی که به مصرف خوراک احشام می‌رسد به مقدار زیادی این نیاز مهم تئوریک را تأمین میکند.

خاطرشان می‌کیم، رما سیکه ار این حقیقت مسلم صحبت می‌کیم که در صنعت، تولید کوچک توسط تولید بزرگ ارسین می‌رود، دسته‌بندی نگاه‌های صنعتی همیشه بر مبنای ارزش کل محصولات یا بر مبنای تعداد کارگران مزدبگیر صورت می‌گیرد. بحاطر خصوصیات خاص تکنیکی این کار در رابطه با صنعت بسیار آسان است. در کشاورزی به هر حال روابط به‌طور غیر قابل میاسی پیچیده و غامض تر است و بنا بر این تعیین حجم تولید، ارزش پولی محصولات و مقدار کار مزدوری به خدمت گرفته شده بسیار مشکل تر است. در رابطه با مورد آخر^{*}، لازم است که مقدار کل کار مزدوری به خدمت گرفته سالانه را بحساب آوریم، زیرا تولید کشاورزی به ویژه خصلت "فصلی" دارد و نه فقط کارگران مزدور "دائمی" بلکه کارگران^{**} روزانه که نقش بسیار مهمی در کشاورزی ایفا می‌کنند نیز بحساب آوریم، نه اینکه فقط تعداد کارگران شاغل در روز آمارگیری را در نظر بگیریم. ولی آنچه مشکل است غیر ممکن نیست. اتحاد روش‌های تحقیق که منطقی و مناسب با ویژگیهای تکنیکی کشاورزی است، بخصوص روش گروه بندی بر حسب حجم تولید، ارزش پولی محصولات، ساوب استخدام کارگران مزدبگیر و تعداد کارگران شاغل مزدور، امراض باغچه و برای خودخواهی‌ار میان شبکه بسته تعصبات بورژوازی و خرده بورژوازی بار می‌کند و می‌رود که واقعیت بورژوازی را با رنگهای سرخ نقاشی نماید. بدین ترتیب با شجاعت میتوان اظهار نمود که هر گام به پیش در بکارگیری روشهای منطقی تحقیق گامی است در تأیید این حقیقت که در جامعه سرمایه داری به تنها تولید کوچک توسط تولید بزرگ ارسین می‌رود بلکه در کشاورزی نیز همین امر صادق است. جدول زیر

میانگین هر مزرعه

مستعمل شده به وسیله ارزش محصولات (به دلار)	اراضی زراعی (درصد کل)	اراضی باغی (درصد کل)	اراضی تحت کشت	هزینه کارگر مزدور ارزش ابزار و ماشین آلات (به دلار)	ارزش ابزار و ماشین آلات (به دلار)
۰	۰/۱	۱/۸	۲۲/۲	۲۲	۵۲
۵۰ تا ۱۰۰	۲/۹	۱/۲	۱۸/۲	۲	۲۲
۱۰۰ تا ۲۵۰	۵/۳	۲/۱	۲۰/۰	۲	۲۸
۲۵۰ تا ۵۰۰	۲۱/۸	۱۰/۱	۲۹/۲	۷	۲۲
۵۰۰ تا ۱۰۰۰	۲۷/۹	۱۸/۱	۲۸/۲	۱۸	۷۸
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰	۲۲/۰	۲۲/۶	۸۲/۰	۵۲	۱۵۲
۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰	۱۲/۵	۲۲/۲	۱۵۰/۵	۱۵۸	۲۸۲
۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰	۲/۷	۱۹/۹	۲۲۲/۲	۷۸۶	۷۸۱
کل ایالات متحده	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۷۲/۲	۱۲۲	۱۲۲

* مورد آخر = کار مزدوری به خدمت گرفته شده (مترجم)

** روزانه = یعنی موقتی برای چند روز (مترجم)

دستمندی مزارع در آمریکا بر حسب ارزش محصولات در سال ۱۹۵۰ نشان میدهد. احتمالاً مزارع بدون درآمد (ارزش محصولات صفر) عمدتاً هم استبدادهای تازه به کار گرفته شده‌اند که صاحبان آنها هنوز وقت ایجاد ساختمانهای لازم، تهیه چارپایان، کاشت و برداشت را نداشته‌اند. در کشوری مانند ایالات متحده که هنوز روند مهاجرت به مقیاس^{۱۰} زیاد ادامه دارد این سؤال که چه مدت هر کشاورز مزرعه را در تصرف خود نگه میدارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با صرف نظر از مزارع فاقد درآمد میتوان تصویری مشابه گروه بندی قبلی از همان آمار که بر حسب مساحت مزارع نقشی شده بود جست آورد. همان طور که ارزش محصولات مزرعه افزایش می‌یابد، همراه با آن میلنگین مساحت اراضی زیر کشت، میلنگین هزینه کار مزدوری و میلنگین ارزش ابزار و ماشین آلات افزایش می‌یابد. در مجموع مزارعی که بیشترین درآمد را نشان میدهند، آنهایی هستند که بیشترین اراضی ناخالصی فرآورده‌ها و از نظر مساحت نیز بزرگترین مزارع هستند. ظاهراً روشن جدید گروه بندی چیز جدیدی را آشکار نمیکند.

حالا اکنون ارقام میلنگین را (ارزش چارپایان و ابزار و هزینه کار مزدوری و انواع گاو) تعیین نموده بلکه بر حسب هر آگر از زمین جز نظر میگیریم.

میلنگین در هر آگر از زمین (به دلار)

گروه بندی بر حسب ارزش محصولات (به دلار)	هزینه مربوط به کار مزدوری	هزینه مربوط به گاو	ارزش چارپایان	ارزش ابزار و ماشین آلات (به دلار)
۰	۰/۰۸	۰/۰۱	۲/۹۷	۰/۱۱
۱ تا ۹۹	۰/۰۶	۰/۰۶	۱/۷۸	۰/۳۵
۱۰۰ تا ۹۹۹	۰/۰۸	۰/۰۲	۲/۰۱	۰/۲۸
۱۰۰۰ تا ۹۹۹۹	۰/۱۱	۰/۰۵	۲/۳۶	۰/۶۲
۱۰۰۰۰ تا ۹۹۹۹۹	۰/۱۹	۰/۰۷	۳/۰۰	۰/۸۲
۱۰۰۰۰۰ تا ۹۹۹۹۹۹	۰/۳۶	۰/۰۲	۲/۲۵	۱/۰۷
۱۰۰۰۰۰۰ تا ۹۹۹۹۹۹۹	۰/۶۲	۰/۰۵	۲/۶۲	۱/۳۱
۱۰۰۰۰۰۰۰ تا بالا	۰/۷۲	۰/۰۶	۳/۹۸	۰/۷۲

مزارع بدون درآمد که عمدتاً از موقعیت ویژه‌ای برخوردار هستند و بر درآمدتوبین مزارع که بر مبنای سه ویژگی از چهار خصیصه برگزیده شده به نظر میرسد نسبت به گروه مجاور افزایش کمتری یافته‌اند، در چند مورد استثنائی میباشند.

سهرحال در مجموع یک افزایش متوسط* در مرکز کشاورزی متاسفانه با افزایش در ارزش محصولات تولید شده مزرعه مشاهده نمود. تصویر بدست آمده کاملاً معایر با تصویری است که معمولاً گروه‌های مزارع بر مبنای مساحت بدست آمده بود. سایرین هرگاه اعلوب‌های مختلف گروه‌های بکار رود از اطلاعات یکسان نتایج کاملاً متضادی بدست می‌آید.

اگر مساحت زمین مبنای کشاورزی در نظر گرفته شود درجه تمرکز کشاورزی** با افزایش در ابعاد مزرعه تقلیل می‌یابد. ولی اگر ارزش محصولات میزان کشاورزی تعیین گردد این درجه پیشرفتگی (تمرکز) افزایش می‌یابد.

* یکدلمیک از این سطح درست است؟

لگر زمین زیر کشت نباشد، کاملاً روشن است که مساحت زمین هیچ تصویری از میزان کشاورزی بدست نمی‌دهد (بایستی به خاطر داشته باشیم که در آمریکا تمام مساحت زمین پایه گروه‌های قرار داده شده، فقط زمین زیر کشت و در این کشور است که درصد زمین زیر کشت در حساب گروه‌های مزارع از ۱۹ تا ۹۱ درصد بر حسب حیطی از ۳۷ تا ۶۵ درصد متغیر است) و اگر در موارد بسیار، اختلالاتی در زمین تک تک مزارع در چگونگی کشت، در پیشرفتگی کشاورزی (تمرکز کشاورزی) نوع محصول کاشته شده، مقدار کودی که مصرف شده و استفاده از ابزار مکانیکی، محصولات چارپایان و غیره وجود داشته باشد، تصویر جفیفی از آن بدست نمی‌آید. دقیقاً همین امر در تمام کشورهای سرمایه‌داری، و حتی تمام کشورهای که، کشاورزی تحت نفوذ سرمایه‌داریست بکار برده میشود.

ما اکنون یکی از اساسی‌ترین و جامع‌ترین دلایل را که چرا بر دیدگاه‌های غلط "برتری" کشاورزی کوچک همچنان پافشاری میشود و چرا تعصبات بورژوازی و خرده بورژوازی از این نوع، میتواند در کنار پیشرفتهای بزرگ آمار اجتماعی بطور اعم و آمار کشاورزی به‌طور اخص در طول دهه‌های اخیر همچنان باقی بماند مورد بررسی قرار میدهیم و خواهیم دید که پافشاری بر روی این اشباهات و تعصبات که

■ متوسط = نرمال Normal

■ درجه پیشرفتگی: درجه پیشرفت و تمرکز سرمایه یا صنعتی شدن کشاورزی.

■ مکانیزه شده کشاورزی (مترجم)

این عدد صحت به آن حسیده‌اند ناشی از منافع بورژواهایی است که در سی آست
ما بر مصادفای عمومی طبقاتی در جامعه مدین بورژوازی سرپوش گذاشتند، معروف
است که وقتی منابع انحصار کند، مدیبهی ترین حقایق نیز مورد سؤال قرار میگیرد.
به هر حال ما به بررسی منابع تشویک عطریه، فلهلی که میگوید کشاورزی کوچک
"برتر" است اکتفا خواهیم کرد، شکی نیست که یکی از بهترین این منابع، برخورد
عمیق غیر استفادی به روش کهنه و مستذل مقایسه مزارع، تنها بر مبنای کل مساحت
با مساحت زیر کشت است.

ایالات متحده آمریکا در میان کشورهای سرمایه‌داری مسنی است. این کشور
دارای فلرروهای مسنی است که هنوز جگه گرفته نشده و آزاد است. و به رانگان
تقسیم میشود. کشاورزی همچنان میتواند در آنجا توسعه یابد و در واقع با کسی
گرنجی هر زمین‌های آزاد، زراعت زمین‌های جدید که قبلاً هیچگاه زیر کشت نبوده
در حال توسعه نیز هست. مزارع وسیع دامداری و کشاورزی در سطح وسیع به شکل
کاملاً ابتدائی در حال توسعه است. و در اینجا هیچ‌گونه تشابهی با معدن کهن
کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد. در این کشورها کشاورزی "کاملاً" به فرم کاست
تمرکز و نه با افزایش مقدار زمین زراعی بلکه از طریق اصلاح کیفیت کشت و افزایش
مقدار سرمایه‌گذاری در مساحت اولیه زمین توسعه مییابد و این است خط اصلی
توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی خطی که در آمریکا نیز به تدریج به خط اصلی بدل
میشود. و گمانیکه از آن چشم میپوشند مبنای مقایسه خود را فقط محدود به
مساحت مزارع میارزند.

راه اصلی توسعه کشاورزی سرمایه‌داری بر اینست که مزارع کوچک از نظر مساحت
همچنان کوچک باقی می‌مانند در حالیکه از نظر میزان تولید، توسعه رخد و پرورش
چاره‌پایان کشاورزی، کمیت کود مصرف شده و میزان بکارگیری ماشین‌آلات و غیره
به مزارع بزرگ تبدیل میشوند.

... بنابراین نتیجه، بدست آمده از مقایسه گروه‌های مختلف بر حسب مساحت
مبنی بر اینکه افزایش وسعت مزرعه همراه با کاهش تمرکز کشاورزی است کاملاً اشتباه
است. تنها نتیجه درست که از مقایسه مزارع بر حسب ارزش محصولات بدست میآید
این حقیقت را بازگو میکند که افزایش وسعت مزارع با افزایش تمرکز کشاورزی همراه
است.

به این دلیل است که مساحت زمین، تنها گواهی است بر میزان کشاورزی
 به‌طور غیرمستقیم، و سریع‌تر شدن و بیشتر شدن تحرک کشاورزی انگار به این گواه
 را کسر میکند، بنابراین ارزش محصولات مزرعه، نه یک گواه غیرمستقیم بلکه ملاک
 مستقیم بوده و این مطلب در کلیه موارد صادق است. هنگامیکه مردم از کشاورزی
 کوچک صحبت میکنند در واقع کشاورزی موردنظر آنها براساس کار مزدوری نیست.
 ولی گذار به استثمار کار مزدوری نه فقط با توسعه سطح مزرعه براساس تکنیک قدیمی—
 که تنها هزینه مورد کشاورزی اولیه و کم‌خرج^۱ اتفاق می‌افتد، بلکه با افزایش سطح
 تکنیک کشاورزی و با جایگزین نمودن مکنیک نو بجای تکنیک کهنه، سرمایه‌گذاری
 بیشتر در همان مقدر زمین، مثلاً ماشین‌آلات جدید یا کودهای شیمیایی، با
 افزایش تعداد و کیفیت اصلاح چارپایان و غیره نیز صورت می‌گیرد.

حسب‌بندی مزارع برحسب ارزش محصولات آنها، مزارعی را کم‌مقدار تولیدشان
 یگان است در نظر از مساحت آنها در یک ردیف قرار میدهد. بر مبنای این
 گروه‌بندی یک مزرعه بسیار متحرک با داشتن مساحت کم با مزرعه‌ای بسیار بزرگ که
 در آن روش نسبتاً کم‌خرج کشاورزی بکار گرفته میشود در یک گروه قرار می‌گیرد.
 دو نوع این مزارع با توجه به میزان تولید و افزایش استخدام کارگر سرمایه‌گذاری
 بزرگ خواهند بود.

از طرفی دیگر گروه‌بندی مزارع برحسب مساحت، مزارع کوچک و بزرگ را تنها
 به‌خاطر مساحت مساوی در یک گروه قرار میدهد. این روش مزارع را با تمام اختلافی
 که در میزان تولید دارند اهم از مزارعی که کار کشاورزی و خانواده‌اش عمده است و
 مزارعی که کار مزدوری در آن مسلط است در یک ردیف قرار میدهند. نتیجه آن
 تصویر گمراه‌کننده و کاملاً غلط خواهد بود، نتیجه‌ای که موجب رضایت بورژوازی
 است زیرا از این طریق میتواند آنتاگونیسم طبقاتی را در جامعه سرمایه‌داری کند
 نماید. تصویری که موقعیت کشاورزان کوچک را در رنگهای جالب توجه به نمایش
 می‌گذارد، همانقدر که ما را گمراه میکند همچنان میزان موجب سرت بورژوازی می‌گردد.

^۱ کم‌خرج: یعنی مزارعی که از نظر وسعت زیاد ولی لحاظ عقب‌افتادگی
 وسایل اولیه و غیر بازده و محصولات آن کم است یا کشاورزی غیر صنعتی یا غیر-
 سرمایه‌داری. (مترجم)

و از این رو توجه جامعه سرمایه‌داری برای ما آشکار میشود.

در حقیقت گرایش عمده و اساسی سرمایه‌داری از بین بردن تولید کوچک در کشاورزی و در صنعت به وسیله تولید بزرگ است. ولی از این پروسه نباید فقط مفهوم سلب فوری مالکیت برداشت شود. این پروسه از بین بردن تولید کوچک، یک روند تخریبی، بدتر شدن شرایط کشاورزی کشاورزان کوچک است که ممکن است سالها و دهها سال به همین منوال به طول بیانجامد. این زوال خود را در کار اضافی و غسخت‌کننده یا سوء تغذیه کشاورزان کوچک، در افزایش بار چاهکاری، در کاهن ملوف‌مدام و بدتر شدن وضع دلم به‌طور کلی، در بدتر شدن روش‌های کشت و کود یاغی زمین، در ترکود بیشتر خاک، ظاهراً میکند. همان‌طوریکه مصطفی‌خان‌مهد متهم به دفاع آگاهانه یا غلبه‌آگاهانه از بورژوازی که موقعیت ضعیف شده و تحت‌تتم یک‌کشاورزان کوچک را، رنگ‌آمیزی میکند، خود «طابعتی اصول زیر را رعایت نماید: اولاً "دقیقا" علاقم خانه‌خرایی آنها را توضیح دهد که به هیچ‌وجه نیکان و یکدست نیست. ثامناً این آثار و علاقم را آشکار ساخته و تا حد امکان میزان کسرت‌دگی آنها را محاسبه نماید. همچنین بعضی نظریه‌گیر غربی‌و مانهای مختلف دست‌مویس چه تفسیراتی میشود، ولی اقتصاددانان و آمارگران امروزی توجه بسیار کمی نسبت به این جنبه مهم و استثنائی مسئله دارند.

نود کشاورز کوچک‌ترا که فاقد سرمایه‌گذاری برای توسعه مزرعه خود بوده و تدریجاً رو به زوال رفته و دیرکرد دارند در نظر بگیرید، به این آمار ده کشاورز دیگر را که دارای سرمایه‌کافی میباشد اضافه می‌مائیم، و فرض میکنیم این ده نفر در مزارعی به‌همان اندازه و با تولید بزرگ بر مبنای کار مزدوری به تولید بپردازند با این تفسیر اگر میانگینی گرفته نشود ظاهراً "موقعیت این صد کشاورز از وضع واقعی آنها بهتر نشان داده میشود.

دقیقاً چنین تصویر رنگ‌آمیزی شده‌ای، در آمار سال ۱۹۱۰ آمریکا ارائه شده است، تصویری برای خوشایند بورژوازی. و این عمل عمدتاً بدین جهت انجام گرفته تا روش بکار برده شده در آمار سال ۱۹۰۰ را که بر مبنای تقایم طبقه‌بندی بر حسب مساحت با طبقه‌بندی بر حسب ارزش محصولات بوده، رها سازد. به‌طور مثال آنچه در میابیم چنین است که افزایش هزینه کود بسیار زیاد میباشد به‌طوری‌که تا ۱۲۵ درصد یعنی بیش از دو برابر میرسد. در حالیکه هزینه کار مزدوری فقط ۸۲

درصد، و کل ارزش تمام محصولات ۸۳ درصد افزایش می‌یابد. این مطلب نشان دهنده پیشرفت شایسته‌ای است؛ پیشرفت در کشاورزی ملی، شاید بعضی از اقتصاددانان اگر نا بحال به این نتیجه نرسیده باشند اکنون دیگر دریافته‌اند که، این پیشرفت کشاورزی "خود کشت" است زیرا به‌طور کلی ارقام مربوط به مزارعی که بر حسب مساحت طبقه‌بندی شده‌اند نشان می‌دهد که کشاورزی کوچک "هزینه‌گود بیشتری برای هر آکر زمین دارد".

... حال میدانیم برای مزارع گروه‌بندی شده بر حسب مساحت، یکی قرار دادن کشاورزان کوچک در حال رولل که همواره از کمبود کود شیمیایی رنج می‌برد تا کشاورزان سرمایه‌دار (شاید کوچک ولی به هر حال سرمایه‌دار) که در مزارع کوچک خود کشاورزی اصلاح شده، متمرکز و بزرگ را با کمک کار مزرعوری به انجام می‌رسانند. نتیجه‌ای غلط در بر خواهد داشت.

به‌طور کلی اگر کشاورزی کوچک به وسیله کشاورزی بزرگ از زمین سرود، چنانکه لیقلم ارزش کله‌لرانیهای زرلمی در ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نشان می‌دهد، لکر در طول این دوره عینطور که خواهیم دید زراعت محصولات کاملاً سرمایه‌داری در مزارع با وسعت کم، با سرعت مخصوصی توسعه یافته، اگر بر طبق آمار کلی بر روی مزارع کوچک و بزرگ بر مبنای ارزش محصولات گروه‌بندی شده‌اند، هزینه‌گود با افزایش میزان کشاورزی زیاد شود به‌طور اجتناب‌ناپذیری می‌توان نتیجه گرفت که "پیشرفت" در استفاده از گود، در خلال ۱۹۱۰-۱۹۵۰ غلبه کشاورزی سرمایه‌داری را بر کشاورزی کوچک به میزان زیادی افزایش داده است. با به‌مبارت دیگر کشاورزی سرمایه‌داری کوچک را بیش از همیشه خرید نموده و به عقب رانده است.

۵. چگونه از بین رفتن تولید کوچک به وسیله تولید بزرگ به حداقل رسانده میشود.

ممکن است اعتراض شود: لگر تولید کوچک "سبز" به‌سبب تمرکز کشاورزی (و "سرمایه‌دار شدن") مزارع کوچک، در حال نابودی است؛ آیا استفاده از طبقه بندی مزارع بر حسب مساحت هرگز امکان دارد؟ آیا ما به دوروش متضاد که هرگونه نتیجه‌گیری کلی را غیرممکن می‌سازد نمی‌رسیم؟

برای پاسخ به این اعتراض، لازم است که کشاورزی آمریکا و تکامل آن را

به صورت ... مجموعه در نظر بگیریم . برای این کار باید سعی کنیم مد گروه بندی ۱۲
ذکر شده در بالا را که بیان کننده بیشترین آمار احصایی گرفته شده در محدوده
کشاورزی در طی سالهای اخیر است ، با هم مقایسه کنیم ، اگر بتوان چنین چیزی
گفت .

چنین مقایسه‌ای ممکن است . آنچه که لازم دارد جدولی است که ممکن است
در اولین نگاه حیاتی خشک و پیچیده به نظر آید و خواننده را "وحشتزده" نماید .
اما اگر اندکی در آن دقت خود "خواندن" ، "یافتن" و تجربه تحلیل این مشکل
سخواهد بود .

برای مقایسه این سه طبقه بندی مختلف کافیست که بخواهد بعد بررسی گروههای
مختلف را صحت کنیم . تمام محاسبات لازم در آمار سال ۱۹۵۵ ایالات متحده
موجود است ، ما هر طبقه بندی را به سه گروه اصلی تقسیم خواهیم کرد . در طبقه
بندی ، بر حسب وسعت (۱) مزارع کوچک (تا ۱۰۰ آکر) (۲) مزارع متوسط (از ۱۰۰
تا ۱۷۵ آکر) و (۳) مزارع بزرگ (از ۱۷۵ آکر به بالا) را بررسی کنیم . از طبقه
بندی بر حسب ارزش محصولات : (۱) مزارع سرمایه‌داری (مولد در ۵۰۰ دلار
(۲) مزارع متوسط (از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار) ، (۳) مزارع سرمایه‌داری (از ۱۰۰۰
دلار به بالا) را و از طبقه بندی بر حسب منبع اصلی درآمد (۱) مزارع با درآمد مختصر
سرمایه‌داری ، پرورش دام - مزارع پسته ، (۲) مزارع متوسط (میوه ، حبوبات ،
محصولات مختلف) (۳) مزارع کاملاً سرمایه‌داری (آن محصولات ویژه "تجاری"
که در بخش ۱۳ گروه ۵ تا ۱۴ همین گردیده) بررسی کنیم .

برای هر گروه بیش از هر چیز درصد مزارع ، یعنی درصد مزارع در گروه داده
شده به تعداد کل مزارع ایالات متحده را محاسبه میکنیم . سپس درصد مساحت
مزارع را در گروه داده شده به مساحت کل زمینهای ایالات متحده حساب میکنیم .
آمارهای مربوط به مساحت زمینها ممکن است در نشان دادن اینکه تا چه درجه این
مزارع بر پایه کشاورزی وسیع اداره میشود کمک نماید . (تأسیسات بجای مساحت
اراضی زیر کشت که صحیحتر است ، ارقام موجود فقط کل مساحت زمین را نشان
میدهد .) اگر درصد کل مساحت زمین مزروعی بالاتر از درصد کل مزارع باشد ،
به طور مثال : اگر ۱۷/۲ درصد مزارع ، ۲۳/۱ درصد از زمین را اشغال کند ، این
نشان میدهد که آنها مزارع بزرگاند ، بزرگتر از متوسط ، در واقع دوبرابر متوسط

هستند. اگر درصد مساحت کوچکتر از درصد مزارع باشد، این نشان میدهد که وضع مزارع عکس بالاست.

بعلاوه فهرستی که نشان دهنده حد کشاورزی "تمرکز" که شامل ارزش ابزارآلات ماشینی و کل هزینه کود است برمیگزینیم. در این مورد نیز درصد ارزش و هزینه کل گروه مورد بحث را به ارقام مربوط به کشور حساب میکنیم. در اینجا نیز اگر همین درصد بالاتر از درصد مساحت است، بایستی نتیجه گرفت که تمرکز بالاتر از حد متوسط است و قس علیهذا.

ببالاخره برای همین دقیقتر خصوصیت سرمایه‌داری مزارع و ماحیان روشی که هزینه مستمزدها را در نظر دارد بکار می‌بریم. و برای همین جزئیات محصولات روش کل ارزش محصولات کشاورزی برای سراسر کشور بکار می‌بریم.

بنابراین بطریق جدول زیر که تا اکنون به بررسی و تفسیر آن خواهیم پرداخت بحث می‌آید.

مجلسه سینه درج سرپایه‌های

پروگرام درجه کل هفتاد: حداقل جمع مرز سینه اول از سه رقم ۱۰۰ نوبت است

مدیر: سرپایه اولی: مساحت: ریخته

سرپایه‌های کل: سرپایه‌های درجه یک: سرپایه‌های درجه دو: سرپایه‌های درجه سه: سرپایه‌های

مقدار: ۱۹/۱ ۲۲/۵ ۵۸/۸ ۱۹/۲ ۱۹/۸ ۵۲/۵ ۱۲/۵ ۲۱/۵ ۲۱/۰

تکرار: ۲۲/۱ ۱۲/۲ ۲۲/۲ ۵۲/۲ ۲۲/۹ ۱۲/۵ ۸/۲ ۲۸/۵ ۵۲/۹

کلاس: کلاسوری کلاسوری کلاسوری کلاسوری کلاسوری کلاسوری کلاسوری کلاسوری کلاسوری

سرپایه: ۲۲/۲ ۱۸/۵ ۲۵/۲ ۲۹/۲ ۱۸/۹ ۲۱/۲ ۱۰/۱ ۲۲/۲ ۲۲/۱

مدرسه: مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده

مدرسه: مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده

مدرسه: مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده مدرسه کورده

مدرسه: ۵۲/۲ ۱۵/۲ ۲۲/۱ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۱۲/۱ ۲۲/۲ ۲۲/۲

مدرسه: ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲

مدرسه: ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲

مدرسه: ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲

مدرسه: ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲ ۲۲/۲

بگذارند اولین عنوان یعنی منبع اصلی درآمد را اشتخاب کنم. در این مورد مزارع برحسب ویژگیهای کشاورزی دسته‌بندی شده‌اند، که تا اندازه‌ای شبیه به روش گروه‌بندی نگاههای صنعتی بر مبنای رشته‌های صنعتی است. تنها نکته قابل توجه اینست که در کشاورزی این مسئله پیچیده‌تر است.

اولین ستون تحت این عنوان (یعنی منبع اصلی درآمد) گروه مزارع را با توسعه مختصر سرمایه‌داری نشان می‌دهد. این گروه تقریباً شامل نصف مجموع مزارع یعنی ۴۶ درصد است. این مزارع ۵۲/۹ درصد زمینها را در بر می‌گیرند یعنی بیش از حد متوسط می‌باشد. (این گروه شامل مزارع بسیار بزرگ کشاورزی و دام‌داری کم‌خرج (غیر سرمایه‌داری) و هم‌چنین مزارع چمنه که از حد متوسط کوچکترند می‌باشد). سهم آنها از ارزش ماشین‌آلات ۲۷/۴ درصد و هزینه کود آنها ۲۶/۵ درصد است. که کم‌تر از سهم آنها در زمین است. این نشان می‌دهد که تمرکز در کشاورزی آنها بیشتر از حد متوسط است. خصوصیت سرمایه‌داری این مزارع (۲۵/۲ درصد) و ارزش محصولاتشان (۴۵ درصد) نیز بر مبنای همین است. بازدهی کار نیز پائین‌تر از حد متوسط است.

دومین ستون مزارع متوسط را نشان می‌دهد. دقیقاً به خاطر اینکه گروه متوسط زیر هر سه عنوان شامل همه جهات مزارع "متوسط" است، در اینجا نزدیکترین تقریب تمام درصدها را نسبت به یکدیگر مشاهده میکنیم. نوسانات نسبتاً جزئی است.

سومین ستون مزارع کاملاً سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. ما قبلاً جهت‌های ارقام را در این ستون به تفصیل بررسی نمودیم و بدین ترتیب مشاهده خواهیم کرد که تنها با در نظر گرفتن این نوع مزرعه است که میتوانیم اطلاعات نسبی و درستی از سالها ۱۹۰۰-۱۹۱۰ بدست آوریم. برای اثبات این واقعیتها میتوان ملاحظه نمود که این مزارع کاملاً سرمایه‌داری با ضریبی بیشتر از حد متوسط در حال توسعه‌مانند.

در روش طبقه‌بندی که معمولاً در اغلب کشورها بکار برده میشود، چگونه این توسعه سریعتر انعکاس یافته؟ این موضوع، با ارقام ستون بعد نشان داده شده است - مزارع کوچک تحت عنوان مساحت زمین.

این گروه از نظر تعداد مزارع گروه بسیار بزرگی است (۵۷/۵ درصد کل) و

فقط شامل ۱۷/۵ درصد کل مساحت زمین مزروعی است که آنها کمتر از $\frac{1}{4}$ میانی است. بنابراین، این گروه کم زمین‌ترین و فقیرترین گروه است.

اما متوجه می‌شویم که تمرکز کشاورزی (ارزش ماشین‌آلات و هزینه‌کود)، ویژگی سرمایه‌داری (هزینه کار مزدوری) و بازدهی کار (ارزش محصولات) بالاتر از میانی می‌باشند، ۲۲/۳ تا ۴۱/۹ درصد که تنها ۱۷/۵ درصد کل مساحت است.

این مسئله چگونه قابل توضیح است؟ مشخصاً به وسیله این حقیقت بکه پدرون این گروه مزارع، تعداد بسیاری از مزارع کاملاً سرمایه‌داری که از لحاظ مساحت کوچک‌اند "برده شده است." (بستور! چرا آن‌گاه کنید) به اکثریت کشاورزان صفتاً کوچک که دارای زمین کم و سرمایه ناچیز می‌باشند، اقلیتی از کشاورزان شویتمند که با داشتن سرمایه‌ای قدرتمند، که بر روی زمینی کوچک، مزایای مازمان بیافته دارند، افزوده شده. تنها ۱۴/۵ درصد کشاورزان در آمریکا هستند. (معاذل) درصد مزارع کاملاً سرمایه‌داری) بنابراین حتی اگر همه اینها تماماً در گروه مزارع با مساحت کوچکی گنجانند به جز در این گروه ۴۵ درصد (۴۵ درصد در ۲۲/۵ درصد - ۵۷/۵ درصد) از کشاورزان کم زمین و بی سرمایه باقی می‌مانند. البته یک بخش، حتی بخشی کوچک از این مزارع، کاملاً سرمایه‌داری به گروه مزارع متوسط و بزرگ تعلق دارند، بنابراین عدد ۴۵ درصد، رقم واقعی کشاورزان بدون سرمایه و کم-زمین را به "حداقل می‌رساند".

بخوبی می‌توان دید که با وارد کردن این ۴۵ درصد (حداقل ۴۵ درصد) از کشاورزان کم زمین و بدون سرمایه در همان گروه ۱۰ تا ۱۲ درصد کشاورزانی که مالک بیش از حد متوسط سرمایه، ماشین‌آلات، پشتوانه برای خرید کود، استخدام کارگر و غیره می‌باشند، چگونه موقعیت آنها را بهتر از آنچه هست جلوه می‌دهند. بدین ترتیب ما جداگانه با مزارع بزرگ و متوسط که تحت این عنوان گنجانده شده است سروکار نخواهیم داشت. زیرا این عمل به معنی تکرار همان چیز است که قبلاً در مورد مزارع کوچک منتهی با مهارتی دیگر گفته شده بود. برای مثال: هنگامیکه ارقام برای مزارع با مساحت کوچک، موقعیت بر تولید کوچک را مهم و تیره می‌سازد، ارقام برای مزارع با مساحت بزرگ به روشنی، تمرکز واقعی کشاورزی در تولید بزرگ را به حداقل می‌رساند. ما بیان دقیق آماری این تقلیل را کمی بعد خواهیم دید.

بدون ارتباط به اصل کلی زیر مبرسیم که ممکن است به صورت یک قانون در رابطه با گروه‌بندی مزارع برحسب مساحت در تمام کشورهای سرمایه‌داری فرموله شده باشد.

هرچه توسعه کشاورزی متمرکز، سریعتر و گسترده‌تر شود، گروه‌بندی برحسب مساحت، موقعیت بد تولید کوچک در کشاورزی، موقعیت کشاورزان کوچک کم زمین و فاقد سرمایه را تیره‌تر نموده و شدت‌یابی تضادهای طبقاتی مابین تولیدکنندگان بزرگ، موفق و تولیدکنندگان کوچک تباه شده را کند می‌نماید.

این اصل به‌طور قابل توجهی توسط ارقامی که تحت عنوان سومین و آخرین عنوان آورده شد (ارزش محصولات) تبیین می‌گردد. نسبت مزارع غیرسرمایه‌داری (برای مثال) که درآمد کم دارند، کل درآمد ناخالصی بحساب می‌آید (۵۸/۵ درصد است) یعنی کمی بالاتر از درآمد مزارع کوچک (۵۷/۵ درصد) - مزارع در این گروه به‌طور قابل ملاحظه‌ای دارای زمین بیشتری هستند یعنی ۳۳/۳ درصد (در مقابل ۱۷/۵ درصد که در تملک مزارع کوچک است) اما سهم آنها از ارزش کل محصولات کم‌تر است: ۲۲/۱ درصد در مقابل ۳۳/۵ درصد!

... چگونه این مسئله قابل توضیح است؟ با دلیل نکردن مزارع کابلا سرمایه‌داری با مساحت کوچک بدون این گروه، که به‌طور گامی و مصنوعی سهم سرمایه به اشکال ماشین‌آلات کود و غیره را که متعلق به مزرعه‌داران کوچک است، می‌برد.

سلب مالکیت، ستم و نیز زوال تولید کوچک در کشاورزی به نتیجه بسیار جدی‌تری از آنچه که توسط ارقام مربوط به مزارع کوچک نشان داده شده منتهی می‌گردد.

آمار مزارع کوچک و بزرگ بر مبنای مساحت به‌طور کلی نقش سرمایه‌را بحساب نمی‌آورد. طبعا "اهمال در بحساب آوردن چنین مورد "ناچیزی" در اقتصاد سرمایه‌داری، موقعیت کشاورزی کوچک را تحریف نموده، بدروغ آن را می‌آراید و در این فکر است. که "اگر سرمایه نبود چنین آرایشی "میتوانست" قابل تحمل باشد؟ یا به عبارتی ابکاش قدرت پول و روابط کارگر مزدور و سرمایه‌دار، کشاورز و تاجر و طلبکار و غیره وجود نداشت!

بنابراین متمرکز کشاورزی در مزارع بزرگ کمتر از متمرکز آن در تولید بزرگ با

به عبارت دیگر تولید سرمایه‌داری است: $17/7$ درصد از مزارع بزرگ که در دست آنها متمرکز است $39/2$ درصد کل ارزش محصولات کشاورزی (استثنای بیشتر از دو برابر میانگین) است. از طرفی دیگر $17/2$ درصد از مزارع سرمایه‌داری متمرکز در دست آنهاست که $52/3$ درصد ارزش کل محصولات یا به عبارت دیگر بیشتر از سه برابر میانگین در بر می‌گیرد.

بیش از نصف کل تولید کشاورزی در جاشیکه قطعات بسیار زیادی زمین را بگان تقسیم کرده، جاشیکه مانیلوزا^۲ آن را کشوری که در آن کشاورزان "خود کتب" مسلط اند میدانند. مزارع کشاورزی سرمایه‌داری متمرکز تنها $1/6$ عداد کل مزارع است. در حالی که چهار برابر بیشتر از حد متوسط در هر مزرعه کار مزدوری صرف می‌شود ($17/2$ درصد مزارع، $69/1$ درصد کل هزینه کار مزدوری را می‌پردازد). بنابراین نصف آن مقدار به عنوان حد متوسط هر آکر در نظر گرفته می‌شود. ($69/1$ درصد از کل هزینه کار مزدوری به مزارعی که خامن $42/1$ درصد کل مساحت است می‌رسد).

تبار مزی دیگر زمین‌ارخصف (عقربیا^۳) کل عداد مزارع ($58/8$ درصد)، مزارع غیر سرمایه‌داری هستند. آنها شامل $1/3$ کل زمینهای مزروعی ($32/3$ درصد) می‌شوند، اما تجهیزات در این زمینها بسیار ناقص و پائین تر از سطح متوسط است (ارزش ماشین‌آلات $25/3$ درصد) و آنها کمتر از حد متوسط کود مصرف می‌کنند، فقط $29/1$ درصد از کل هزینه کود، و نتیجتاً قدرت تولید آنها فقط $1/3$ حد متوسط است.

این تعداد عظیم مزارع که $1/3$ کل زمینهای مزروعی را در اختیار دارند تحت شدیدترین حتم بوج سرمایه قرار گرفته و کمتر از $1/3$ ($22/1$) درصد کل بارده و ارزش کل محصولات را در بر می‌گیرد.

بنابراین در رابطه با اهمیت گروه‌بندی بر حسب مساحت مزرعه ممکن است این نتیجه کلی را بدست آوریم که لزومی ندارد این روش گروه‌بندی را مطلقاً بی‌ارزش بدانیم. ولی هرگز نباید فراموش کرد که این روش درجه‌اربین رفتن تولید کوچک را به وسیله تولید بزرگ به حداقل می‌رساند. و هرچه کشاورزی سریعتر و پرمی‌دامنه‌تر متمرکز شود، بهمان نسبت که اختلافات در بین مزارع در رابطه با مقدار سرمایه‌ای که در هر واحد سطح به کار گرفته می‌شود فاحش‌تر می‌گردد، این گروه‌بندی

احیلاف را بیشر بغلیل میدهد . با روشهای مدرن تحقیق ، که اطلاعات فراوان و عالی از هر مزرعه واحد در اختیار می‌نهد ، کافیت که دو روش گروه بندی برکت شود . برای مثال هر یک از ۵ گروه دسته بندی شده بر مسای مساحت را به دو یا سه گروه فرعی بر مبنای تعداد کارگران مزدور تقسیم میشوند . اگر این کار انجام نشده ، عمدتاً به خاطر ترس از بیان خارج از حد گویای این واقعیت و نشان دادن تصویر بی اندازه بر حسته ستم ، فقر ، تناهی و طلب مالکیت از توده های کشاورز کوچک ، و برای "براحی" و "غیر محسوس" آرایش نمودن حوصیت آنها با دنسل نمودن "مدل" مزارع سرمایه داری که از لحاظ مساحت آنها هم "کوچکگاند" ولی اقلینسی ناچیز درین انبوه مزارع فقیر را تشکیل میدهند . میباید از نقطه نظر علمی هیچکس جرئت ندی این اظهار را عداود که ، خفتنهای زمین بلکه سرمایه در کشاورزی مدرن نقش دارد .

از نقطه نظر تکنیک آماری با مقدار کار آماری مورد بحث مجموعه ۱۰ تا ۱۵ گروه بهیچوجه در مقایسه با ، مثلاً ۱۸ بحلاوه ۷ گروه در آمارهای ۱۹۰۷ آلمان ، زیاد نیستند . این آمارها با اطلاعات عمومی در مورد ۵/۷۳۶/۵۵۲ مزرعه که به مساحت زیادی گروه بر حسب مساحت طبقه بندی شده ، نمونه یک روش نوروگراتیک معمول ، ناشیکری علمی ، و بازی بی ربط با اعداد است . زیرا برای چنین رقمهایی هیچگونه زمینه منطقی و علمی وجود ندارد .

۶ . طلب مالکیت از کشاورزان کوچک

.. مسأله طلب مالکیت از کشاورزان کوچک به طور کلی برای درک و ارزی سرمایه داری در کشاورزی اهمیت بسیار دارد . اینکه این مسئله بندرت و یا با حدائق دقت مطالعه شده ، از مشغله های اقتصاد سیاسی و آمار مدرن میباشد ، که دیدگاهها و تعصبات بورژوازی به طور کامل در آن رسوخ کرده است .

آمارهای عمومی در تمام کشورهای سرمایه داری یک پروسه از رشد جمعیت شهرها به جهای کم شدن جمعیت روستاها را آشکار میازد . در ایالات متحده ، این پروسه به طور مداوم ادامه دارد . نسبت جمعیت شهری از ۲۹/۵ درصد در سال ۱۸۸۰ به ۳۶/۱ درصد در ۱۸۹۰ ، ۴۵/۵ درصد در ۱۹۰۰ و ۴۶/۳ درصد در ۱۹۱۰ افزایش یافته است . در تمام بناطق کشور ، جمعیت شهر نسبت به جمعیت روستا

دارای رشد بسیار سریعتری است: از ۱۹۵۵ تا ۱۹۱۵ جمعیت روستائی عملاً
صغنی ۳/۹ درصد افزایش یافته تا در حالیکه اس رشد در جمعیت شهری
۲۹/۸ درصد بوده است. در جنوب که سابقاً تحت نظام برده‌داری بود
جمعیت روستائی ۱۴/۸ درصد افزایش یافته در صورتیکه شهری ۴۱/۴ درصد
زیاد شده و بالاخره در غرب که هنوز مهاجرت در آنجا صورت نگرفت، جمعیت
روستائی ۴۹/۷ درصد و جمعیت شهری ۸۹/۶ درصد افزایش یافته است.

در نتیجه ممکن است تصور شود که یکجنین پیروجه‌جامعی در آمارهای کشاورزی
نیورد مطالعه قرار گرفته است. در اینجا از نقطه نظر علمی یک سؤال بسیار مهم
برای ما مطرح میشود و آن اینست که این جمعیت روستائی مهاجر از چه عناصر مهم
و گروهی تشکیل یافته‌اند و تحت چه شرایطی مهاجرت می‌نمایند. تا وقتیکه اطلاعات
مفروض هر مورد هر مزرعه و هر رأس گاو، هر ده سال یکبار جمع‌آوری میگردد هنوز
این سئوال مطرح است: چه نوع و چه تعداد از مزارع بخاطر رفتن به شهر فروخته
یا اجاره داده شده‌اند و چند نفر از اعضای خانواده کشاورز و تحت چه شرایطی
کشاورزی و یا بطور صفت ما سابقاً ترک گفتند؟ ولی چنین سئوالی مطرح نشده
است زیرا در وی اظهارات معمول بود اگر آنگی که "جمعیت روستائی از ۵۹/۵ درصد
در سال ۱۹۵۵ به ۵۳/۷ درصد در ۱۹۱۵ تقلیل یافته" تحقیقات متوقف میشود.
حتی به نظر نمی‌رسد که این محققین، در مقدار بحرومیت - ستم و فقریکه در پس
این اعداد نهفته است اندیشه نمایند. بسیاری از مواقع اقتصاددانان بورژوازی و
خرده بورژوازی حتی از دیدن ارتباط بین مهاجرت جمعیت از مناطق روستائی و
ویرانی تولیدکنندگان کوچک امتناع می‌ورزند.

بنابراین کاری نمیتوان کرد جز اینکه سعی نمائیم از آمار موجود سال ۱۹۱۵
اطلاعات نسبتاً کم و بد گردآوری شده در باره سلب مالکیت از کشاورزان کوچکرا
جمع‌آوری نمائیم.

ارقام موجود مربوط به اشکال اجاره‌داری است. تعداد کسانیکه دارای زمین
هستند بر طبق، دارندگان "تمام" زمین مزرعه خود، صاحبان بخشی از آن، تعداد
اجاره‌دار "سهم" بر و تعداد کسانیکه اجاره پولی میپردازند دسته‌بندی شده.
این آمار نه بر طبق گروههای زارع بلکه بر حسب مناطق کشور مرتب شده است.
ابتدا با توجه به کل گزارشات سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۱۵ تصویر زیر بدست

درصد افزایش

۱۱/۲

کل مساحت روستائی

۱۰/۹

کل تعداد مزارع

۸/۱

کل تعداد مالکین

۲/۸

کل تعداد مالکین کامل (شش دانگ)

این جدول روشنی رشد سبب مالکیت اوکناورزی کوچک را نشان میدهد. جمعیت روستائی، خیلی آهستهتر از جمعیت شهر در حال افزایش است. تعداد کشاورزان خیلی آهستهتر از جمعیت روستائی رو به رشد است. تعداد زمینداران از تعداد کشاورزان کندتر افزایش می یابد و بالاخره تعداد زمیندارانی که صاحب تمام زمین هستند آهسته آهسته از کل تعداد زمینداران است. درصد مالکین کامل تعداد کشاورزان در چند دهه پیش به اتم کاهش پیدا کرده است. این درصد به شرح زیر است.

سال	درصد
۱۸۸۰	۷۲
۱۸۹۰	۷۱/۶
۱۹۰۰	۶۴/۷
۱۹۱۰	۶۲/۰

درصد کشاورزان اجاره دار نیز به طور مشابه در حال افزایش است، ولی تعداد اجاره داران سهم هر سر بهرتر از مستأجرینی که اجاره نقدی^{۱۲} می بردند در حال رشد است. نسبت اجاره داران سهم هر در سال ۱۸۸۰، ۱۷/۵ درصد بود و بعد به ۱۸/۴ درصد و ۲۲/۲ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۱۰ به ۲۴ درصد رسید. کاهش در نسبت زمینداران و افزایش در کشاورزان اجاره دار کلاً به مفهوم تباهی و از بین رفتن کشاورزان کوچک است که در زیر به اثبات می رسد.

درصد مزارع تحت کشت

نوع مزارع	حیوانات اهلی		اسبها	
	۱۹۰۰	۱۹۱۰	۱۹۰۰	۱۹۱۰
مالکین	۹۶/۷	۹۶/۱	۸۵/۰	۸۱/۵
کشاورزان اجاره‌دار	۹۲/۲	۹۲/۹	۶۷/۹	۶۰/۷

مطابق اطلاعاتی که از هر دو سال آماری بدست می‌آید، از نظر اقتصادی مالکین وضع بهتری دارند. اما وضعیت کشاورزان عساکر بسیار مرتزق از وضعیت کشاورزان صاحب زمین رو به خرابی می‌باشد.

با به بررسی آمار مناطق مختلف کشاورزی خواهیم پرداخت.

تعداد بسیار زیادی از کشاورزان اجاره‌نشین در جنوب هستند. همان‌طور که قبلاً و نیز اینجا اشاره شد، کشاورزی اجاره‌مداری با سریعترین سرعت در حال رشد است یعنی از ۶۷ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۹۶/۱ درصد در سال ۱۹۱۰ رسیده است. سرمایه سیستم پرده‌مداری را نیم قرن پیش منهدم نمود فقط برای اینکه شکل جدید یعنی شیوهٔ سهم‌بری را جایگزین آن نماید.

تعداد کشاورزان اجاره‌نشین در شمال نسبتاً کمتر است و با سرعت کمتری در حال افزایش است. یعنی از ۲۶/۲ درصد در سال ۱۹۰۰ تنها به ۲۶/۵ درصد در ۱۹۱۰ رسیده است. کمترین تعداد کشاورزان اجاره‌نشین در جنوب هستند و این تنها مناطقی است که تعداد آنها افزایش نداشته بلکه در حال کاهش است یعنی از ۱۶/۶ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۱۴/۰ درصد در سال ۱۹۱۰ می‌باشد.

خلاصهٔ آمار سال ۱۹۱۰ می‌گوید "درصد بسیار پائین مزارع اجاره‌ای" در کوهستان و مناطق پامپیک مشاهده می‌شود (این دو منطقه به اصطلاح "فرب" را تشکیل می‌دهند) شکی نیست که علت اصلی آن این حقیقت است که در این دو منطقه کشاورزان بتازگی ساکن شده‌اند و بیشتر آنها دارندگان قوم استیدز هستند، (یعنی کشاورزانی که زمینهای غیر اشغالی را مجانی یا در مقابل پرداخت بسیار ناچیز اشغالی دریافت کرده‌اند) که زمینهایشان را از دولت دریافت کرده‌اند (جلد پنجم صفحه ۱۰۴).

در این تصویر قابل توجهی از ویژگی منحصر به فرد ایالات متحده آمریکا که یافتیم در مالا چندین بار به آن اشاره نمودیم، خواهیم داشت. یکی در دسرس و در زمین بکار گرفته نشده و آزاد. از طرفی این ویژگی منحصر به فرد همانکه توسعه بسیار سریع و گسترده سرمایه‌داری در ایالات متحده است. برای استفاده با پولیستهایمان بگذارید این مطلب را خاطر نشان سازیم که عدم مالکیت خصوصی بر زمین در مناطق شخصی از کشوری پهنایور، سرمایه‌داری را حد نمیکند بلکه برعکس، پایه آنرا وسیع و توسعه آن را سریع می‌سازند. از طرفی اگر این ویژگی منحصر به فرد کاملاً برای کشورهای ما هم اروپا که مدت‌زمانی پیش سرمایه‌داری در آنها تکمیل یافته، ناشناخته بود و در ایالات متحده در خدمت بود. جوشی بر رویه سلب مالکیت کشاورزان کوچک است. روندی که در سالیان اخیر سکونت گزیده شد موقوف می‌شوند. مناطقی که صنعتی‌ترین و توسعه یافته‌ترین هستند.

شمال را در نظر بگیریم، تصویر زیر بدست می‌آید.

درصد افزایش یا کاهش	۱۹۱۵	۱۹۰۰	
+ ۳/۹	۲۳/۱	۲۲/۲	کل جمعیت روستایی (میلیون)
+ ۵/۶	۲۸۹۱	۲۸۲۴	تعداد کل مزارع (هزار)
+ ۵/۱	۲۰۹۱	۲۰۸۸	تعداد کل مالکین (هزار)
- ۲/۵	۱۷۴۹	۱۷۹۴	تعداد کل مالکین کامل (شش دانگ) (هزار)

با نعتها کاهش نسبی در مقدار مالکین و عقب رانده شدن آنها را در مقایسه با تعداد کل کشاورزان و غیره می‌بینیم، بلکه این کاهش مطلق در تعداد مالکین همزمان با افزایش تولید، در مناطق اصلی ایالات متحده که شامل ۶۰ درصد کل مساحت اراضی زیر کشت کشور است مشاهده میشود. علاوه بر این، نباید فراموش شود که در یکی از چهار منطقه، شمال - شمال غرب مرکزی، هنوز هم استیج‌ز تقسیم میشود و در طی ده سال یعنی از ۱۹۰۱ - ۱۹۱۰ کلاً ۵۴/۰۰۰/۰۰۰ آکر تقسیم شده است.

گرایش سرمایه‌داری به سلب مالکیت از دهقانان کوچک با چنان نیروی عمل

میگردد که در شمال گاهش مطلق را در تعداد مالکین مزارع، با وجود تقسیم دهبها میلیون گز زمین کار گرفته نشده، زمین آزاد، نشان می دهد.

تنها دو مورد است که این گرایش را در ایالات متحده غنی میکند: (۱) زندگی در جنوب، جایی که سیاهان مستعبد و پاهمال شده کشتزارهای قبلا برده داری که هنوز قطعه قطعه نشده زندگی میکنند، (۲) این واقعیت که هنوز سکونت در غرب کاملا صورت نگرفته است، روشن است که ترکیب این دو عامل در خدمت گسترش پایه های آینده سرمایه داری و آماده نمودن شرایط برای هر چه سیستم توسعه آن قرار می گیرند، عمیق تر شدن تضادها، از میان بردن تولید کوچک صنعتها متوقف نشده بلکه بطور کامل به صحنه وسیعتری انتقال یافته است. گویی که از بحران مدعی سرمایه داری توسط موانعی که مظاهر بسیار زیادی مواد جدید و بسیار آتشزا جنج می نماید "مانعت" بعمل آمده است.

• اندازه مدعی: در مورد مسئله طلب مالکیت از کشاورزان کوچک ارقام قابل دسترسی زیر، تعداد مزارعی را که دارای نام هستند نشان میدهد. اینها ارقام کلی برای ایالات متحده می باشند.

افزایش یا کاهش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	درصد دارائی زراعی
- ۵/۹	۹۴/۹	۹۵/۸	حیوانات اهلی بطور کلی
+ ۲/۱	۸۰/۸	۷۸/۳	گاوهای شیره
- ۵/۲	۷۳/۸	۷۹	اسبها

این اعداد نشان میدهند که در مجموع، تعداد مالکین نسبت به کل تعداد کشاورزان کاهش داشته است، درصد گاوهای شیره افزایش یافته، ولی در حد کاهش درصد صاحبان اسب نیست.

اکنون آمارهای دوتیوع عمده از حیوانات اهلی که متعلق به گروههای مختلف مزارع هستند، بررسی میکنیم.

درصد مزارعیکه دارای گاو شکرده هستند

افزایش یا کاهش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	گروه (در ایگر)
+ ۳/۴	۵۲/۹	۴۹/۵	زیر ۲۰
+ ۵/۳	۷۱/۲	۶۵/۹	۲۰ تا ۴۹
+ ۳/۰	۸۷/۱	۸۲/۱	۵۰ تا ۹۹
+ ۰/۹	۸۶/۵	۸۸/۹	۱۰۰ تا ۱۷۴
+ ۰/۹	۹۳/۵	۹۲/۶	۱۷۵ تا ۲۹۹
+ ۰/۷	۸۶/۶	۹۰/۳	۳۰۰ تا ۹۹۹
+ ۳/۱	۸۶/۰	۸۲/۹	۱۰۰۰ و بیشتر
+ ۲/۱	۵۰/۸	۲۸/۷	... (ممتوسط) آمریکا

می بینیم که بیشترین افزایش در گروه مزارع کوچک که دارای گاو شکرده می باشد پیدا شده. در هرجه دوم بزرگترین افزایش پیدا شده در مزارع لاتفوندی و آخرین آن گروه مزارع متوسط است. در گروه مزارع بزرگ با مساحتی بین ۵۰۰ تا ۹۹۹ آکر کاهش در مقدار مزارعی که دارای گاو شکرده هستند نشان داده میشود.

برداشت کلی اینست که تولیدکنندگان کوچک ترقی کرده اند، ما به خواننده یادآور خواهیم شد که به هر حال دارا بودن گاو شکرده اهمیت دوگانه در کشاورزی دارد یعنی از یک طرف ممکن است به معنی افزایش کلی در موقعیت و بهبود تغذیه باشد، و از طرف دیگر و اغلب به معنی رشد و توسعه یکی از شاخه های کشاورزی تجاری و دامداری که شامل تولید شیر برای فروش در شهرها و مراکز صنعتی است، باشد. ما در بالا دیدیم که اینگونه مزارع یعنی مزارع "لبنیات" توسط آمارهای آمریکائی در گروه مخصوص، بر طبق منبع اصلی درآمد دستهبندی شده است، ویژگی برجسته این گروه اینست که هنگامیکه کل مساحت، هم چنین مساحت زیرکشت پائین میانگین است، حجم کل تولید بالای میانگین است و مستخدم کارگر مزدوری بر حسب هر آکر زمین دو برابر میانگین است. افزایش اهمیت مزارع کوچک در مزارع لبنیات، بسادگی و دقیقاً بر مبنی رشد مزارع لبنیات سرمایه داری بر روی وسعت کوچک زمین، از همان نوعی است که در صفحات پیشین توضیح داده شد. در زیر

به عنوان معایب ارقامی را که تمرکز گاوهای شیرده در آمریکا را نشان بدهد می آوریم.

تعداد متوسط گاوهای شیری در هر مزرعه

ناحیه	۱۹۰۰	۱۹۱۰	افزایش
شمال	۴/۸	۵/۳	+ ۰/۵
جنوب	۲/۳	۲/۴	+ ۰/۱
غرب	۵/۰	۵/۲	+ ۰/۲
ایالات متحده	۴/۸	۴/۰	+ ۰/۷

ما می بینیم شمال که دارا ترین منطقه از نظر گاو شیرده است، بیشترین افزایش را در شروت نشان بدهد. ارقام زیر افزایش را بر حسب گروههای مختلف نشان می دهد.

شمال ... درصد افزایش با کاهش ... درصد افزایش با کاهش
گروه مزارع (در ایگر) گاوهای شیرده در ۱۹۰۰-۱۹۱۰ در تعداد مزارع

زیر ۲۰	-۲	+ ۱۰/۰
۲۰ تا ۲۹	-۳	- ۱۲/۶
۳۰ تا ۳۹	+ ۹	- ۷/۳
۴۰ تا ۴۹	+ ۱۴	+ ۲/۲
۵۰ تا ۵۹	+ ۱۸	+ ۱۹/۷
۶۰ تا ۶۹	+ ۲۹	+ ۲۰/۴
۷۰ و بیشتر	+ ۱۸	+ ۱۶/۴
تمام گروهها	+ ۱۴	+ ۰/۶

افزایش سریعتر تعداد مزارع کوچک دارای گاو شیرده به مجموعه مانع تمرکز سریعتر گاوهای شیرده در مزارع بزرگ نگردیده. حال ارقامی که تعداد مزارع دارای

اسب را نشان میدهد مورد بررسی فرار میدهم ، در اینجا اعدادی را بدست میآوریم که مربوط به حیوانات باربر (کاری) میباشد و این هیچ شاخه مخصوصی را در کشاورزی تجاری در بر نمیگیرد ، بلکه اسکلت بندی^{***} (ساختمان) را در کل نشان میدهد

درصد مزارع مالک اسب

کاهش	۱۹۹۰	۱۹۰۰	(گروه در آکر)
-۳/۵	۴۸/۹	۵۲/۲	زیر ۲۰
-۸/۹	۵۷/۲	۶۶/۲	۲۰ تا ۳۰
-۲/۶	۷۷/۶	۸۲/۲	۳۰ تا ۵۰
-۲/۲	۸۶/۵	۸۸/۶	۵۰ تا ۱۰۰
-۱/۰	۹۸/۰	۹۲/۰	۱۰۰ تا ۲۹۹
-۰/۵	۹۳/۲	۹۳/۷	۳۰۰ تا ۹۹۹
-۰/۱	۹۴/۱	۹۴/۲	۱۰۰۰ و بیشتر

(متوسط) امالات متعدد ۷۹/۰ ۷۳/۸ -۵/۲

در اینجا مشاهده میشود که هرچه مزارع کوچکتر باشند ، تعداد مزارع بدون اسب افزایش نیابد . به استثناء کوچکترین گروه مزارع (زیر ۲۰ آکر) همانطور که میدانیم ، این مزارع مشتمل بر تعداد نسبتاً بیشتری از مزارع سرمایه داری در مقایسه با گروههای مجاور است ، ما شاهد کاهش سریع مزارع بدون اسب با افزایش کد مزارع دلاری اسب هستیم . ممکن است در مزارع ثروتمند ، استفاده از شخم زن بخاری و انواع دیگر منبع قدرت برای مکانیکی برای جبران کاهش حیوانات بارکش^{***} انجام گیرد . ولی چنین فرضی در رابطه با انبوه فقیرترین مزارع ، نمیتواند درست باشد .

■ Working animal

■■ Constructor

■ ■ ■ Working animal حیوان شخم زن و بارکش (مترجم)

بالاخره رشد بلند مالکیت معنی است از آنجا که رشد مزارع رسمی را سار
 می‌دهد. بلا حظه گردد.

درصد مزارع رهنی

منطقه	۱۸۹۰	۱۹۰۰	۱۹۱۰
شمال	۴۰/۳	۴۰/۹	۴۴۱/۹
جنوب	۵/۷	۱۷/۲	۲۳/۵
غرب	۲۳/۱	۲۱/۷	۲۸/۶
ایالات متحده	۲۸/۲	۳۱/۰	۳۳/۶

درصد مزارع رهنی دائماً در تمام مناطق کشور در حال افزایش است. و بی
 در منطقه برجسیت و سرمایه‌داری یعنی در همان بالاترین رقم را دارا است. آمارهای
 آمریکا نشان میدهد (آمار ایالات متحده ۱۹۱۰، جلد پنجم صفحه ۱۵۹) که افزایش
 تعداد مزارع رهنی در جنوب به علت "تفکیک" کشتزارهاست، که در قطعات کوچک
 با قیمت ارزان به سیاهان و کشاورزان سفید فروخته شده، و فقط قسمتی از قیمت
 زمین نقداً پرداخت شده و بقیه آن به صورت رهن تملک می‌باشد. بنابراین ما به
 عطیبات خرید سهم ویژه‌ای در مزارع سابقاً تحت نظام برده‌داری در جنوب
 برمیخوریم. ما خواهیم دید که در سال ۱۹۱۰ سیاهان ۹۲۰/۸۸۳ مزرعه را در
 ایالات متحده اداره میکردند، یا به عبارتی ۱۴/۵ درصد کل، و در فاصله سال‌های
 ۱۹۰۰-۱۹۱۰ تعداد مزارعیکه توسط کشاورزان سفید اداره میشد به مقدار ۹/۵ درصد
 افزایش یافت. در حالیکه سرعت رشد تعداد مزارعیکه به وسیله سیاهان اداره میشد
 بیشتر از دوبرابر یعنی ۱۹/۶ درصد افزایش یافت. هنوز کوشش سیاهان بخاطر
 آردی از قید مالکان کشتزارها "نیم قرن بعد از "پرووی" بر برده‌داران بسیار
 چشمگیر است.

از لحاظ کلی، رهن مزارع همیشه دلیل فقر نیست، آمارگران آمریکایی

• منظور کشتزارهایی است که به شیوه برده‌داری اداره میشود (مترجم)

میباشد. بعضی اوقات به مفهوم تأمین سرمایه برای بهبود و غيره است. بدون شك این مطلب صحیح است، اما این بیان درست نباید حقیقت را پنهان نماید. همانطور که ذکر شد اقتصاددانان بورژوازی پنهان میسایند. در آن است که فقط عده فلسفی از دهقانان موفق، قادر به تأمین سرمایه جهت بهبود و غيره از این طریق استفاده سایر بردآور هستند. بنابراین اکثریت کشاورزان بخاطر افتادن در چنگ سرمایه مالی بزرگ درآمد حاصل می‌شوند.

محققین، می‌دانند و باجانی بوجد بیشتری به وابستگی کشاورزان به سرمایه مالی میسایند. باوجود اهمیت عظیم آن، این جنبه از مسئله در ابهام باقی مانده است.

در هر حال افزایش مزایای رهنی نشان میدهد که کنترل بر روند هزاره‌ها صنعت سرمایه برده شده است. بدون تردید برخیین گفته که علاوه بر دلاری که روسها و فاندونسیا رهن شده، عمده زبانی از مزایای در شبکه بدهی غرضی و خصوصی گرفتار آمدند که این تعداد در آمار ثبت نشده است.

۴- مقایسه کلی صنایع و کشاورزی

ارقام تهیه شده به وسیله آمارگران آمریکائی علی‌رغم کمبودهای آن بخاطر گردآوری کامل و منجم خوبی با آمارهای مشابه کشورهای دیگر برابری میکند. بدین ترتیب ما قادر خواهیم بود که با اطلاعات مربوط به صنعت و کشاورزی در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۱۰، تصویر کلی سیستم اقتصادی در این دو بخش از اقتصاد ملی و همچنین تکامل این سیستم را مقایسه نمائیم. متداولترین نظریه‌ای که در اقتصاد سیاسی بورژوازی یافت میشود، نظریه‌ای که ضمناً به وسیله آقای هیرتگرار شده، تباین صنعت با کشاورزی است. اجازه بدهید به بررسی صحت چنین تباینی (بر اساس انبوه مدا رگ موشق بهر دو زمین).

ابتدا با تعدادی مؤلفات صنعتی و کشاورزی شروع میکنیم.
موسسات (به هزار)

افزایش جمعیت:	شهری و روستائی (درصد)	درصد افزایش	موسسات (به هزار)		
			۱۹۱۰	۱۹۰۰	
+ ۲۲/۸	+ ۲۹/۲	۲۶۸/۵	۲۰۷/۵	صنعت	
+ ۱۱/۲	+ ۱۰/۹	۶۳۶۱	۵۷۳۷	کشاورزی	

بعد از مؤسسات در کشاورزی بیشتر از صنعتی است و نیز بعد از گوشتگر
میباشد. این مسئله بازگوکنندهٔ خصوصیت تجزیه شده، عصبانده و پراکنده
است.

نرخ افزایش تعداد کل مؤسسات کشاورزی بسیار کندتر از صنعت است. دو
عامل در ایالات متحده موجود است که در کشورهای پیشرفته دیگر که رشد تعداد
مؤسسات در کشاورزی افزایش زیاد و سریع میباشد وجود ندارد. آنها عبارتند از:
اول ادامهٔ پروژه تفکیک کشتزارهای لانغوییدی جنوب که تحت نظام برده‌داری بود،
"خرید سهم" قطعات کوچک این اراضی توسط کشاورزان سفید و زارعین سیاه.
دوم: ساخت بسیار وسیع از اراضی مکار گرفته شده و آزاد که هنوز در دسترس
است و به وسیله دولت بهین تمام مستطیان تقسیم میشود. تا این ترتیب تعداد
مؤسسات در کشاورزی خیلی کندتر از صنعت رشد می‌نماید.

دلیل دیگری این مسئله دو دلیل وجود دارد. از یک طرف کشاورزی متجرب بود به
میزان نسبتاً قابل ملاحظه‌ای خصوصیت اقتصاد طبیعی خود را حفظ نماید و انواع
مختلف کار که سابقاً به وسیله خانواده کشاورزان انجام میشد در حال نابودی است
و امروز شاخصهای مخصوصی از صنایع را نمایندگی می‌کند (برای مثال تولید و جمع‌آوری
ابزار مختلف، اسباب و غیره) از طرف دیگر کشاورزی دارای انحصار خاصی است
که منحصر به فرد میباشد: این انحصار در صنعت ناشناخته بوده و نمیتواند تحت
فرمانروایی سرمایه‌داری از بین برود و آن انحصار زمین است. حتی اگر مالکیت بر
زمین وجود نداشته باشد (در ایالات متحده هنوز در خیلی از مناطق بزرگ کشور
عملاً وجود ندارد) صاحب کامل زمین و اشغال آن توسط کشاورزان منفرد انحصار
را به وجود می‌آورد. در مناطق اصلی کشور تمام اراضی تحت اشغالند و تنها اگر
مؤسسات موجود به واحدهای کوچکتر از خود تقسیم شوند، افزایش در تعداد
مؤسسات کشاورزی امکان‌پذیر است. ایجاد مؤسسات جدید در کنار مؤسسات
قدیمی غیرممکن میباشد. انحصار زمین در واقع ترمزی است که رشد کشاورزی و توسعه
سرمایه‌داری در کشاورزی را به خوبی می‌بندازد. اما، این سؤال در صنعت به این

زارعین سیاه: منظور همان سیاهان در کشتزارهایی که به شیوه برده‌داری
اداره میشده است. (مترجم)

شکل است .

مقادیر سرمایه بکار گرفته شده در مؤسسات سرمایه‌داری و کشاورزی کاملاً با هم قابل مقایسه نیستند ، زیرا ارزش زمین شامل اجاره زمین نیز میشود .

بنابراین مقدار سرمایه به جریان افتاده در صنعت و ارزش تولیدات صنعتی میبایست با کل ارزش تمام دارائی‌های زراعی و ارزش محصولات اصلی کشاورزی مقایسه گردند . نسبت سرحیاتی (درصدها) که افزایش در کل ارزشها را در دو شاخه نشان میدهد هرچها "خلیل مقایسه‌اند .

میلیون دلار

درصد افزایش	۱۹۱۵	۱۹۰۰	
			صنعت
۱۰۵/۳	۱۸۲۲۸	۸۹۷۵	کل سرمایه تمام مؤسسات
۲۸/۲	۲۰۵۷۲	۵۱۲۵۵	ارزش محصولات
			کشاورزی
۱۰۰/۵	۲۰۹۹۱	۲۰۴۲۰	ارزش تمام دارائی‌های زراعی
۷۹/۸	۲۶۶۵	۱۲۸۲	ارزش تمام محصولات غله
۱/۷	۲۵۱۲	۲۴۲۹	تولید غله (میلیون بوشل ^۱)

بنابراین مشاهده میکنیم که ارزش سرمایه به جریان افتاده در صنعت و ارزش کل دارائی‌های مزروعی در طی دهه سال ۱۹۰۰ - ۱۹۱۵ دوبرابر شده است . ولی یک اختلاف بزرگ و اساسی در این حقیقت نهفته که بارده محصول عمده در کشاورزی یعنی محصولات غله ، هم‌میزان بسیار غیر قابل توجهی افزایش یافته یعنی ۱/۷ درصد . در حالیکه در خلال همان دوران جمعیت ۲۶ درصد افزایش یافته است .

۱- توضیح: bushel (بوشل) مقیاس وزن است ، پیمانه غله و سبزه که در حدود ۲۶

لیتر است .

توسعه کشاورزی از توسعه صنعت عقب مانده تر است. این ویژگی تمام کشورهای سرمایه‌داری و یکی از مهمترین دلایل ناهمگونی در رشد توسعه شاخه‌های مختلف اقتصاد ملی، بحران و هزینه سنگین زندگی است.

سرمایه، کشاورزی را از قید نفوذالیم آزاد کرد، به مبادلات تجارتي‌گشاند و نیز آن را به سوی توسعه اقتصادی جهانی سوق داده و از سکون و جهر قرون وسطائی و پادشاهی بیرون کشید. اما سرمایه مسم و استثمار و فقر توده‌ها را از بین نبرده بلکه برعکس این شیاطین را به شکل دیگر خلق کرده و اشکالی قدیمی آنها را بر پایه "عسین" احیا نمود. سرمایه نمینها قادر به از بین بردن تضاد بین صنعت و کشاورزی نبوده بلکه برعکس آن را دامن زده و عمیق‌تر کرده است. کشاورزی در زیر طوف سرمایه که عمدتاً در چهار چوب صنعت و تجارت شکل گرفته هر چه بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد.

از طرفی افزایش ناچیز در کمیت محصولات کشاورزی (۱/۷ درصد) و افزایش عظیم در ارزش آنها (۷۹/۵ درصد) به روشنی نقش سرمایه‌الگانه به مبادلاتی خراجی که زمینداران به جلعه تحصیل میکنند بر انشان میدهد. موقعیت انحصاری زمینداران، آنها را قادر می‌سازد که عقب‌افتادگی کشاورزی از صنعت را مورد سوء استفاده قرار داده و با ملیونها و بلینونها سود جیب‌هایشان را پر نمایند. کل ارزش دارائی‌های زراعی در مرض دهسال به بیست و نیم بلین دلار افزایش یافته است. از این کل ارزش، افزایش در ارزش ساختمان، چارهایان و دیگر دارائی‌ها بالغ بر فقط ۵ بلین دلار میشود. سرخ افزایش در خلال این دهسال ۱۵ بلین دلار (۱۱۸/۱ درصد) افزایش در ارزش زمین است. یعنی اجاره زمین تبدیل به سرمایه شده است.

از طرفی دیگر به روشنی میتوان اختلاف موقعیت طبقاتی کشاورزان کوچک و کارگران مزدور را ملاحظه نمود البته هر دو "زحمتکش" و هر دو تحت استثمار سرمایه‌داری هستند منتهی از دو طریق کاملاً متفاوت. اما این فقط بورژوازمکراتهای عامی هستند که با استناد به دلایلی از این قبیل این دو طبقه را به یکدیگر می‌پسباند و از کشاورزی "کوچک" خود کشت صحبت میکند. این مسئله به معنی پنهان‌گرددن و پوشانیدن ساختمان اجتماعی و شکل بورژوازی، با پیش گذاشتن کیفیت است، که در تمام اشکال اقتصادی قبلی معمول بوده است. یعنی برای اینکه

کشاورزی کوچک باقی بماند باید رحمت بکشد ، خود رنج ببرد و به کار سخت میزبانی
بپردازد .

در سیستم سرمایه‌داری کشاورزی کوچک به یک تولیدکننده تبدیل می‌شود پس‌رغم
اینکه بخواهد یا اینکه متوجه باشد یا نباشد ، و این تغییر است که جوهر اصلی مسئله
می‌باشد . اگر هنوز کشاورزی کوچک حتی کارگر مزدبهر را اشتغال نگرده باشد ، فقط
همین تغییر او را به ضد پرولتاریا بدل نموده و از او یک خرده بورژوا می‌سازد . او
محصولاتی را می‌فروشد و پرولتاریا نیروی کارش را . کشاورزان کوچک به مثابه یک
طبقه ، چه کوشش برای مالک شدن نیست محصولات کشاورزی کار دیگری نمی‌کند . و
لین به معنی شرکت مشترک با زمینداران بزرگ صورت‌تقسیم اجاره زمین بوده . و این
مسئله آنها را با مالکین بر ضد طبقه اجتناب متحد نموده است . عملت موقعیت
طبقه‌ای ، و به علت رشد تولید کالایی ، کشاورزی کوچک به طور اجتناب‌ناپذیری به یک
دهقان کوچک^۳ تبدیل می‌شود .

حتی در بین کارگران مزدبهر مواقعی پیش می‌آید که بخشی کوچک از آنها علیه
طبقه کارگر با کنه‌های خود در می‌آیند و این نیروی قوی طبقه کارگر یک طبقه
باده‌شمان خود ، بر علیه کل طبقه است . این غیر ممکن است که تصور کنیم کارگران
مزدبهر به مثابه یک طبقه شرایط خود را می‌توانند بدون افزایش سطح زندگی توده‌ها
بهبود بخشند ، یا بدون خدات بخشیدن به تضادهای بین توده‌ها و سرمایه و کل
طبقه سرمایه‌دار که بر جامعه مدرن حکومت میکند آنها اصلاح نمایند . اما بهر حال
کاملاً امکان این تصور وجود ندارد و حتی نمونه واقعی سرمایه‌داریست . که بهبود
شرایط کشاورزان کوچک به مثابه یک طبقه بستگی به وحدتشان با مالکین ، شرکتشان
در سیستم تحمیل اجاره^۴ زیاد به کل جامعه ، تضادشان با توده^۵ پرولتاریا و نیمه‌پرولتر
که تماماً یا اساساً ، وسیله معاش آنها بسته به فروش نیروی کارشان است دارد .
در زیر اطلاعات نسبی از آمارهای آمریکا در مورد موقعیت و تعداد کارگران
مزدبهر را در مقایسه با کشاورزان کوچک می‌آوریم .

* small agrarian دهقان در لغت فارسی به معنی کشاورز صاحب زمین و تقریباً مراد

است حتی به معنی فئودال هم آمده است . (مترجم)

درصد افزایش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	منعت
+ ۳۰/۲	۶۶۱۵	۲۷۱۳	تعداد کارگران مزدور (هزار)
+ ۷۰/۶	۳۴۲۷	۲۰۰۸	کل دستمرد (میلیون دلار)
<u>کشاورزی</u>			
+ ۴۷/۱	-	-	تعداد کارگران مزدور
+ ۸۲/۳ (تقریبا)	۶۵۲	۳۵۳	کل دستمزدها (میلیون دلار)
<u>کشاورزی</u>			
+ ۲۰/۹	۶۳۶۱	۵۷۳۷	تعداد کشاورزان (هزار)
			ارزش فراورده اصلی و محصول غله
+ ۷۹/۸	۲۶۶۵	۱۲۸۲	(میلیون دلار)

کارگران صنعتی در واقع ضرر کرده‌اند همان دلیل که دستمزدهایشان فقط ۷۰/۶ درصد افزایش یافته در حالیکه تعداد کارگران ۳۰ درصد افزایش یافته است "فقط" از این نظر که قیمت تعدادی از حبوبات برابر ۱۰۱/۷ درصد از مقدار فروشی در سال ۱۹۰۰، حال به ۱۷۹/۸ درصد قیمت آن در ۱۹۰۰ رسیده است.

کشاورزان کوچک مثل دهقانان (زمینداران م^م) کوچک از قبل پرولتاریا بهره‌مند می‌شدند. تعداد کشاورزان کوچک فقط ۱۰/۹ درصد افزایش یافته (حتی اگر کشاورزان کوچک اجاره‌دار را جداگانه گروه‌بندی کنیم مقدار افزایش ۱۱/۹ درصد خواهد بود) مقدار محصولات عملاً هیچ افزایش نشان نمی‌دهد (۱/۷ درصد) در حالیکه ارزش محصولات ۷۹/۷ درصد زیاد شده است.

مسلماً سرمایه تجاری و سرمایه مالی بزرگترین بخش اجاره زمین را می‌برند. با اینحال رابطه طبقاتی بین کارگران و کشاورزان کوچک به‌طور کلی تقریباً مثل رابطه خرده‌پورزوازی و پرولتاریا است.

افزایش در تعداد کارگران مزدور سریعتر از رشد جمعیت (۴۰ + درصد در مقابل ۲۱ + درصد) . نخب مالکیت از تولیدکنندگان کوچک و دهقانان کوچک در

دهقانان کوچک یعنی زمینداران کوچک (مترجم)

حال رسد است. برولنریه شدن جمعیت نیز همچنان در حال رسد می باشد!
 افزایش در تعداد کشاورزان و حتی به نسبت بیشتری افزایش کشاورزان مالک*
 به طوریکه اکنون میدانیم، از رشد جمعیت عقبتر است. کشاورزان کوچک با دامنه
 فزاینده ای به دهقانان احمصارطلب یعنی زمینداران کوچک تبدیل میشوند.
 حال نگاهی به روابط تولید کوچک و بزرگ در صنعت و کشاورزی بیاندازیم.
 در مورد صنعت ارقام مربوط به سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ نیست بلکه مربوط به ۱۹۰۴
 و ۱۹۱۰ است.

با مؤسسات صنعتی را بر حسب بازدهی به سه گروه اصلی تقسیم میکنیم.
 آنها که بازدهی زیر ۲۰ هزار دلار دارند گروه مؤسسات کوچک، آنها که بازدهی تا
 ۲۰ هزار تا ۱۰۰ هزار دلار است، مؤسسات متوسط و آنها که بازدهی بیش از ۱۰۰
 هزار دلار دارند گروه مؤسسات بزرگ. ما برای گروه بندی مؤسسات کشاورزی
 و صنایعی جز گروه بندی بر حسب مساحت نداریم. آنها که کمتر از ۱۰۰ آکر هستند
 گروه مزرع کوچک مزرع با مساحت ۱۰۰ تا ۱۷۵ آکر گروه متوسط و مزرع با مساحت
 ۱۷۵ و بیشتر را در گروه مزرع بزرگ دسته بندی میکنیم.

تعداد مؤسسات

افزایش ۱۹۰۰-۱۹۱۰ (درصد)	۱۹۰۰		۱۹۱۰		گروه مؤسسات	صنعت
	درصد	هزار	درصد	هزار		
۲۵/۰	۶۷/۲	۱۸۰	۶۶/۶	۱۲۲	کوچک	
۱۸/۷	۲۱/۲	۵۷	۲۲/۲	۲۸	متوسط	
۲۹/۱	۱۱/۵	۲۱	۱۱/۵	۲۲	بزرگ	
۲۴/۲	۱۰۰/۰	۲۶۸	۱۰۰/۰	۲۱۶	کلی	

* کشاورزان مالک = دهقانان زمیندار یا زمینداران کوچک (مترجم)

تغییرات
۱۹۰۰-۱۹۰۰

گروه مؤسسات	هزار	درصد	هزار	درصد	تغییرات
کشاورزی					
کوچک	۳۲۷۹	۵۶/۵	۳۶۹۱	۵۸/۰	۱۱/۹
متوسط	۱۴۲۲	۲۴/۸	۱۵۱۶	۲۳/۸	۶/۶
بزرگ	۱۰۱۸	۱۷/۷	۱۱۵۴	۱۸/۲	۱۳/۳
کل	۵۷۱۹	۱۰۰/۰	۶۳۶۱	۱۰۰/۰	۱۰/۹

بهترین ترتیب یک تجانس قابل ملاحظه در تکامل مشاهده می‌گردد.

جهت در صنعت و چه در کشاورزی سهم مؤسسات متوسط نگاهش می‌یابد صورت
تعداد آنها از رشد تعداد مؤسسات کوچک و بزرگ بسیار کندتر است.
در صنایع کشاورزی رشد تعداد مؤسسات کوچک بسیار کندتر از رشد مؤسسات
بزرگ است.

چه تغییراتی در قدرت یا نقش اقتصادی انواع مؤسسات مختلف رخ داده
است؟ برای مؤسسات صنعتی، ارقام ارزش محصول آنها و برای مؤسسات کشاورزی
ارقام ارزش کل مایملک مزرعه در دسترس است.

گروه	۱۹۱۰		۱۹۰۰		افزایش ۱۹۰۰-۱۹۱۰ (درصد)
	میلیون دلار	درصد	میلیون دلار	درصد	
صنعت					
کوچک	۹۲۷	۶/۳	۱۱۲۷	۵/۵	۲۱/۵
متوسط	۲۱۲۹	۱۴/۳	۲۵۲۴	۱۲/۳	۱۹/۵
بزرگ	۱۱۷۲۷	۷۹/۳	۱۷۰۰۰	۸۲/۳	۲۴/۸
کل	۱۴۷۸۳	۱۰۰/۰	۲۰۶۵۱	۱۰۰/۰	۲۹/۷

افزایش
۱۹۰۵-۱۹۱۰
(درصد)

گروه	میلیون دلار درصد	میلیون دلار درصد	میلیون دلار درصد	میلیون دلار درصد	کاورری
کوچک	۵۷۹۰	۲۸/۴	۱۰۴۹۹	۲۵/۶	۸۱/۳
موسط	۵۷۲۱	۲۸/۰	۱۱۰۸۹	۲۷/۱	۹۳/۸
بزرگ	۸۹۲۹	۴۳/۶	۱۹۴۰۳	۴۷/۳	۱۱۷/۳
کل	۲۰۴۴۰	۱۰۰/۰	۴۰۹۹۱	۱۰۰/۰	۱۰۰/۵

در این مورد بزرگ احساس قابل ملاحظه‌ای از تکامل برای سهم در صنعت و کشاورزی مؤسسات کوچک و همچنین مؤسسات متوسط در حال ظهور است و فقط مؤسسات بزرگ در حال افزایش است.

به عبارت دیگر در صنعت و کشاورزی، تولید کوچک، توسط تولید بزرگ در حال از بین رفتن است. اختلاف بین صنعت و کشاورزی در این رابطه نیست. در صنعت سهم مؤسسات کوچک صغری تا اندازه‌ای سریعتر از سهم مؤسسات متوسط افزایش یافته (۲۱/۵ + درصد در مقابل ۱۹/۵ + درصد). در حالی که در کشاورزی عکس این مسئله است. مسلماً این یک اختلاف بزرگ نیست و نمیتوان از آن نتیجه کلی گرفت. اگرچه این حقیقت وجود دارد که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه - داری جهان تولید کوچک در صنعت از تولید متوسط در طی ۱۰ سال گذشته رشد بیشتری داشته در صورتیکه در زمینه کشاورزی برعکس بوده است. این حقیقت نشان میدهد که چقدر اظهارات عامیانه اقتصاددانان بورژوازی بچه‌گانه است. آنها معتقدند که صنعت به‌طور مطلق و بدون استثناء قانون نابودی تولید کوچک توسط تولید بزرگ را تأیید در حالیکه در کشاورزی آن را رد میکند. نه تنها تولید کوچک توسط تولید بزرگ در کشاورزی ایالات متحده در حال نابودی است بلکه این پروسه به‌نحوی سیستماتیک‌تر و سریعتر از آنچه که در صنعت است، به‌وقوع می‌پیوندد. نباید از حقیقت ثابت شده بالا چشم‌پوشی کرد که: گروه‌بندی بر حسب مساحت نابودی تولید کوچک به‌وسیله تولید بزرگ را به حداقل میرساند.

ار لحاظ درجه سبزرگ بدست آمده، کشاورزی مقدار مساهو، از صنعت عمده
 مانده است. در صنعت موسسات بزرگ که ۱۱ درصد کل موسسات را تشکیل میدهد
 بیشتر از $\frac{8}{10}$ کل تولید در دستشان متمرکز است. موسسات کوچک نقش مهمی ندارند،
 آنها $\frac{2}{10}$ کل موسسات را تشکیل میدهند و در $\frac{5}{5}$ درصد کل تولید شرکت دارند.
 با چنین مقایسه‌ای تولید در کشاورزی هنوز غیرمتمرکز است. زیرا مزارع کوچک (۵۹
 درصد کل) یعنی $\frac{1}{10}$ کل دارایی مزرعه‌ها را دارا هستند، در حالیکه ۱۸ درصد
 مزارع بزرگ کمتر از نصف آنها را دارا میباشند. کل تعداد موسسات در کشاورزی
 بیشتر از ۲۰ برابر کل تعداد موسسات در صنعت است.

این، نتیجه بدست آمده قبلی را تأیید میکند، که در مقایسه با تکامل صنعت،
 سرمایه‌داری در کشاورزی در مرحله‌ای از توسعه قرار دارد که بیشتر به مرحله
 مانوفاکتور شباهت دارد تا مرحله صنعت ماشینی بزرگ، کار دستی هنوز نقش مسلط
 را در کشاورزی دارد. در حالیکه استفاده از ماشین‌آلات در مقایسه با آن گسترش
 کمی داشته است. ولی ارقام داده شده بالا به هیچ عنوان غیرممکن بودن اجتماعی
 چنین تولید کشاورزی را چینی در این مرحله ثابت نمی‌کند. گمانیکه بانکها را
 مستقیماً کنترل میکنند، کنترل $\frac{1}{10}$ تمام مزارع در آمریکا را بدست دارند و در نتیجه،
 به‌طور غیرمستقیم بر تمام آنها تسلط دارند. سازماندهی تولید بر طبق یک نقشه
 عمومی واحد برای یک میلیون مزرعه که بیش از نصف کل محصولات کشاورزی را
 تهیه می‌کنند در این مرحله از توسعه، موسسات گوناگون تکنیک، ارتباطات و حمل
 و نقل کاملاً عملی میباشد.

۸- نتایج

آمارهای کشاورزی سالهای ۱۹۰۰-۱۹۱۰ ایالات متحده آخرین کلام در
 آمارهای اجتماعی در محدوده اقتصاد ملی هستند. آنها بهترین اسناد موجود در
 کشورهای پیشرفته می‌باشند. این اسناد میلیونها مزرعه را دربرمیگیرد و ما را قادر
 میسازد که نتایج دقیق و گویایی در مورد تکامل کشاورزی تحت سیستم سرمایه‌داری
 بدست آوریم. مطالعه قوانین این تکامل بر پایه این اسناد ممکن است بخصوص
 باین دلیل صورت گرفته که ایالات متحده آمریکا کمتری با اراضی وسیع و شرایط

ساز و اشکال بسیاری از سایه‌روشنهای سرمایه‌داری در کشاورزی است. در اینجا ما از یک طرف شاهد گذار از سیستم برده‌داری با چیزی شبیه آن در این مورد هستیم. سیستم فئودالی در کشاورزی به سیستم تجاری و سرمایه‌داری هستیم و از طرفی دیگر ما شاهد یک توسعه بویژه شدید و سریع سرمایه‌داری در آزادترین و پیشرفته‌ترین کشور بورژوازی هستیم و همراه آن ما شاهد کوچ‌نشینی وسیع قابل ملاحظه‌ای که در راستای سرمایه‌داری - دموکراتیک صورت می‌گیرد می‌باشیم.

در اینجا ملاحظه داریم که مدتها پیش در آن مکتبی گزیده شده است، و همانند اکثر مناطق کشورهای پیشین سرمایه‌داری و تمدن اروپای غربی به شدت صنعتی و متمرکز هستند، و همچنین مناطقی ما، کشاورزی عقب‌افتاده، ابتدائی و گاوآهن وجود دارند که بی‌شک به مکتب صنعتی عقب‌افتاده روسیه با شهری است. ما به انواع مختلف مزارع کوچک و بزرگ روسی خودیم. لاینفوندی بسیار پهناور، کشتزارهای سابقاً تحت نظام برده‌داری در جنوب، کشتزارهای کوچ‌نشین شده، غرب و ساحل آسیای مرکزی کاملاً سرمایه‌داری، مزارع کوچک سیاه‌روستان، مزارع کوچک تولیدکننده شیر یا سبزیجات برای بازار در شمال‌مغربی یا میوه ساحل پامیریک، و بالاخره کارخانه گندم* با کارگران مزدبگیر و هوپا سبزیجات "مستقل" کشاورزان کوچک که هنوز سرگرم خیال خام امرار معاش به وسیله "کاربندی" هستند.

در اینجا نوع روابط، قابل ملاحظه است، زیرا آنها دربر گرفته شده روابط گذشته و آینده، اروپا و روسیه هستند. ضمناً در مقایسه با روسیه در رابطه با سنجیح احتمالی مشکل واگذاری تمام زمینها به کشاورزان بدون پرداخت پول، بخصوص آموزنده است.

قوانین عمومی توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی و انواع اشکال آن که این قوانین را بیان میدارد، همه در نمونه ایالات متحده به بهترین وجهی قابل مطالعه است. و این مطالعه میتواند به سنجیح جمع‌بندی شده به صورت قضایای کوتاه زیر منتهی گردد.

تسلط کار دستی بر ماشین‌آلات در کشاورزی بی‌نهایت بیشتر از صنعت است. ولی ماشین‌آلات مرتباً در حال پیشرفت، تکمیل کشاورزی را بالا برده و آن را بر

*Wheat factory

با بهیستر و گسرده سرمایه‌داری، به تولید بزرگ تبدیل میگردد. ازمایش‌آلات در کشاورزی مدرن به طریق سرمایه‌داری استفاده میشود.

ویژگی و معیار اصلی سرمایه‌داری در کشاورزی کار مزدوری است. توسعه کار مزدوری و همچنین افزایش به‌کارگیری ماشین‌آلات در تمام مناطق کشور، و در تمام رشته‌های کشاورزی مشاهده میشود. تعداد کارگران مرد بهر سربعتر از جمعیت روستایی و کل جمعیت کشور در حال رشد است. افزایش تعداد کشاورزان از افزایش کل جمعیت در روستا عقبتر است. تضادهای طبقاتی عمیق‌تر و حادث‌تر میشوند.

تولید کوچک به وسیله تولید بزرگ در کشاورزی به سرعت در حال از بین رفتن است. مقایسه ارقام کل درآمدهای زرلمی در ۱۹۵۵ و ۱۹۱۵ این مطلب را کاملاً تأیید مینماید.

وئلی به این دلیل که در سال ۱۹۱۵ محققین در آمریکا مانند همه نقاط اروپا خود را محدود به گروه‌بندی مزارع بر حسب مساحت نموده و این گروه را کوچک نشان داده و وضعیت کشاورزان کوچک بهتر از آنچه که هست نشان داده شده است. سرمایه‌داری نعمتها صرفت بخشیدن به رشد مزارع بزرگ در مناطق عقب افتاده را توسعه میدهد، بلکه با ایجاد مزگرعی با بازده زیاد و ماهیت سرمایه‌داری بیشتر که بر روی مساحت کوچک در مناطق پیشرفته سازمان یافته است توسعه مییابد. در نتیجه پیرویه تمرکز تولید در مزارع بزرگ سریعتر بوده و تولید کوچک در مقیاس وسیعتر و به صورتی کاملتر از آنچه که از اطلاعات معمولی در مورد مزارع با مساحت‌های مختلف بدست می‌آید در حال از بین رفتن است.

آمارهای سال ۱۹۵۵ که به طرز دقیقی با جزئیات وسیع و دیدی علمی‌تر تجزیه و تحلیل گردیده کوچکترین سایه ابهامی در مورد این محاسبه باقی نمی‌گذارد.

حلب مالکیت از کشاورزی کوچک در حال انجام است. درصد مزرعه‌داران به تعداد کل کشاورزان همواره در طی چند دهه گذشته پائین آمده است و افزایش تعداد کل کشاورزان از افزایش کل جمعیت کمتر است. در شمال بهترین منطقه‌ای که بیشترین مقدار تولیدات کشاورزی را تأمین میکند و جاییکه اثری از برده‌داری یا مهاجرت وسیع در آن به چشم نمی‌خورد، تعداد مطلق مالکین در حال کاهش است. در طول دهه اخیر درصد کشاورزانی که مالک احشام بوده‌اند

کاهن داسه . در مقابل درصد کشاورزان مالک گاوهای خیرده افزایش یافته و درصد کشاورزان که مالک آب نیستند به ویژه در بین کشاورزان کوچک افزایش بسیار زیادی داشته است .

روی هم رفته مقایسه اطلاعات گرفته شده ، مشابه در صنعت و کشاورزی برای یک دوره ، معین با وجود عقب افتادگی شدید کشاورزی تشابه قابل ملاحظه ای را در قوانین کامل آنها میتوان مشاهده نمود ، و آن اینست که تولید کوچک در هر دوی آنها لزوم مرود .

فصل دوم

دهقانان و طبقه کارگر

در روزنامه‌ها و مجلات پوپولیستها، اغلب به این موضوع سر میخوریم که کارگران و دهقانان "زحمتکش" منطبق به یک طبقه‌اند.

... اشتباه فاحش این دیدگاه برای هرکس که بداند، در تمام کشورهای مدرن کم و بیش توسعه یافته تولید سرمایه‌داری غالب بوده، یعنی تسلط سرمایه در بازار تولیدهای زحمتکش را به کارگران مزد در تبدیل می‌نماید آشکار است. این به اصطلاح دهقانان "زحمتکش" در حقیقت مالکین کوچک یا حورده بورژوازی هستند که تقریباً همیشه با خود کار میکنند یا کارگر اجور می‌مایند. مالک کوچک بودن، دهقانان "زحمتکش" را عن کارگران و لوبابان، پس پرولتاریا و بورژوازی هر دو توان هر دو میدهد، این در سیاست نیز صادق است.

یکی از بوجه‌ترین موارد تأیید بر ماهیت مالک یا بورژوازی دهقانان "زحمتکش"، آمارهای کار مزدوری در کشاورزی است. اقتصاددانان بورژوازی (با صافه پوپولیستها) همواره "نقش حیاتی" تولید کوچک در کشاورزی را ستایش میکنند، منظور آنها مزارعی است که کارگر مزدور به کار نمی‌گیرند، ولی این افراد ارقام دقیق کار مزدوری در میان دهقانان را دوست ندارند!

بباید ارقامی که در مورد این مسئله جدیداً به وسیله آمارگران کشاورزی گردآوری شده بررسی کنیم که عبارتند از آمار سال ۱۹۵۲ در اطریش و آمار سال ۱۹۵۲ در آلمان.

هر کشوری توسعه یافته‌تر باشد، کار مزدوری در کشاورزی آن توسعه یافته‌تر

است. در آلمان از ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ کارگر در کشاورزی ۴/۵۰۰/۰۰۰ یا ۳۰ درصد آنها کارگر مزدور می‌باشند. در اطریش از کل ۹/۰۰۰/۰۰۰ کارگر کشاورزی، ۱/۲۵۰/۰۰۰ یا ۱۴ درصد کارگر مزدور می‌باشند. حتی در اطریش اگر ما مزارعی

را که «موز» به عنوان مزرع دهقانی یا مزارع دهقانی "رحمتکش" نامیده میشود در نظر بگیریم. در مزارع ۲- تا ۲۰ هکتاری^{۱۶} توسعه قابل ملاحظه‌ای از نظر کار مزدوری مشاهده خواهیم کرد. مزارع از ۳ تا ۵ هکتار بالغ بر ۳۸۳/۰۰۰ میبایست که از این مقدار ۱۲۶/۰۰۰ آنها کارگر مزدور استخدام میکنند، مزارع ۱۰ تا ۲۰ هکتار به ۲۴۲/۰۰۰ میرسند که ۱۴۲/۰۰۰ با تقریباً $\frac{2}{5}$ آنها کارگر مزدور اجیر میکنند.

بنابراین کشاورزی کوچک دهقان "رحمتکش" عیدها هزار نفر از کارگران مزدور را اشتغال میکند. هرچه مزرعه دهقانی بزرگتر باشد، تعداد کارگران مزدور بیشتری را خواهد داشت. و هرچه آن تعداد خانواده کارگران بیشتر است، به عنوان مثال در آلمان برای هر ده مزرعه دهقانی جدول زیر تنظیم شده است:

مستزار (به هکتار) خانواده کارگری پیش‌کارگران مزدور مجموع

۲ تا ۵	۲۵	۴	۲۹
۵ تا ۱۰	۳۲	۷	۳۸
۱۰ تا ۲۰	۳۲	۱۷	۵۱

دهقان مرفه‌تر، که دارای زمین بیشتر و تعداد زیادی کارگر "خودی" در خانواده هستند، علاوه بر آن تعداد بیشتری کارگر مزدور نیز استخدام می‌کنند. در جوامع سرمایه‌داری که کاملاً به بازار وابسته است، تولید کوچک (دهقانی) در مقیاس توده‌ای در کشاورزی بدون بکار گرفتن کارگر مزدور به صورت توده‌ای غیرممکن است. تکه کلام عاطفی دهقان "رحمتکش" موجب فریب کارگران توسط پنهان نمودن اشتغال میگردد.

در اطریش ۱/۵۰۰/۰۰۰ مزرعه دهقانی (از ۲ تا ۲۰ هکتار) وجود دارد که نیم میلیون کارگر مزدور استخدام می‌کنند. در آلمان ۲/۰۰۰/۰۰۰ مزرعه دهقانی وجود دارد که سنسزار یک میلیون و نیم کارگر مزدور استخدام می‌کند.

در مورد کشاورزان کوچک چه میتوان گفت؟ آنها خود را اجیر میکند! آنها کارگران مزدور را یک قطعه زمین هستند. برای مثال در آلمان به یک سوم میلیون

(۳/۳۷۸/۵۰۰) مزرعه کمتر از دو هکتار وجود دارد. زارعین مستقل تعدادشان کمتر از نیم میلیون (۴۷۴/۹۱۵) است در صورتیکه تعداد کارگران مزدور اندکی کمتر از ۲ میلیون است (۱/۸۲۲/۷۹۲)!

بدین ترتیب موقعیت کشاورزان کوچک در جامعه مدرن، در تحلیل نهائی و به طور اجتناب ناپذیر، انتقال به درون خرده بورژوازی است. آنها بین کارگر مزدور و سرمایه دار پیوسته در نوسان هستند. اکثر دهقانان در فقر به سر برده، نابود شده و به پرولتاریا تبدیل میگردند در حالیکه اقلیتی از آنها بدککش سرمایه داری شده و لزواستی توده های روستائی به سرمایه مراقبت میکنند. بهین دلیل است که اصولاً در تمام کشورهای سرمایه داری دهقانان تا به امروز از جنبش های نسبیستی کارگری به دور مانده و به اندازه مختلف ارتعاشی و بورژوازی پیوسته اند. تنها یک شکلات از کارگران مزدور که سارزه طبقاتی استواری را تضمین می کند قادر خواهد بود دهقانها را از نفوذ بورژوازی نرها خود و ناامیدی مطلق تولیدکنندگان کوچک در جامعه سرمایه داری را خراشان توضیح دهد.

وضع دهقانان نسبت به بورژوازی در روسیه همان است که ما در اطریش و آلمان و غیره می بینیم. آن مخصوصه ویژه ما معیشتی است که دهقانان هنوز به سرمایه داری بلکه با فتودالهای زمیندار بزرگ که حامی اصلی عقب افتادگی اقتصادی و سیاسی است مواجه هستند.

به تاریخ زوشن ۱۹۱۳

فصل سوم

برنامه ارضی سوسیال - دمکراسی

در اولین انقلاب روسیه

(۱۹۰۵-۱۹۰۷)

یک کمبود جدی تقریباً در تمام خصوصیات سوسیال دمکراتیک بر سر مسئله برنامه ارضی به طور اعم در مباحثات کنکره^{۱۷} استکپلم منظور کنش آنست که ملاحظات منطقی بر ملاحظات شورویکه و ملاحظات سیاسی بر اقتصادی غلبه^{۱۸} می یابد، به نتیجه اکثریت ما منتهی شود. شواهد کار مشخص چیزی است که تحت آن مسئله ارضی در انقلاب را مورد بحث قرار دادیم: ابتدا بعد از بیست و دوم (نه) ژانویه ۱۹۰۵ چند ملی فیلد از مرکز لوز (پیسوسن کنکره حزب یکرگی سوسیال - دمکراتیک روسیه تبلیغیکها در لندن در سپتامبر ۱۹۰۵ و کنفرانس لطیف در همان زمان در ژنو برگزار شد) و بعد یک روز بعد از قیام دسامبر در دوران اولین دومای دولتی در استکپلم، ولی بهر حال همین کمبود بایستی تا بحال جریان میشد و بررسی از حبه شورویکی مسئله ملی کردن و دولتی نمودن بخصوص لازم است.

۱- ملی کردن زمین چیست؟

در بالا فرمول اساسی مسئله، عموماً شناخته شده، اخیراً ذکر کردیم: "تمام گروههای پوپولیسسی خود را موافق با ملی شدن زمین نشان میدهند" در حقیقت امر این فرمول پایه‌ای بسیار نادرست بوده و اگر در ذهنمان درکی واقعاً بکان از "ملی شدن" در میان جریانهای مختلف سیاسی داشته باشیم، آنچه از این فرمول به "رسمیت شناخته شده" باقی می ماند بسیار اندک خواهد بود. توده‌های دهقانی به طور فزینزی خواستار زمین هستند آنها مورد مخالفت فئودالهای بزرگ بوده و ابتدا به هیچ روی مفاهیم اقتصادی را با انتقال زمین به مردم ربط نمیدهند. همه

آنچه که دهقان مطرح میکند حواسی کاملاً "صروع" را نداشته بدین معنی درج آورده شده طی سالهای طولانی سیداد و سم، برای احیا، نفیوت، اصلاحات و گسرس کشاورزی کوچک به عنوان سیستم غالب است. تمام آنچه که یک دهقان برای خود نمویر میکند، انتقال اراضی بزرگ مالکین به خودش میباشد، دهقان همه ابدیهای درهم خود را از اتحاد تمام دهقانان به عنوان یک نوده در این صابره، در عبارت مالکیت زمین برای مردم می پویند. دهقان با غریبه "مالکیت" هدایت منبوء، او به وسیله "تقسیم شده بی پایان اشکال کسوی، مالکیت قرون وسطائی بر زمین و عدم امکان سازمان دهنس زراعت و مس مطابق سارهای "مالکیت" واسس که دانسته میشود، البته اگر این سیستم رنگارنگ مالکیت قرون وسطائی بر زمین اتمام یابد، ضرورت اقتصادی برگردن زمینداری ملاکی و نیز برگردن "زحیرهای" مالکیت خصوصی^۱ زمین مفاهیمی معنی است که ایده "دهقانان را کاملاً ارطی برگردن تحضرات معاصر میدهند. اشکال تصرف^۲ زمین ممکن است بعداً از لحاظ پیدایش دوباره کشاورزی کوچک لازم باشد به صابری این اشکال صرف زمین با مالکیت بزرگ ارضی (پلازموندی) یکسان خواهد شد، چیزی که دهقان راجع به آن فکر نکرده است.

در ادثولوزی پوپولستی نیز که بیان کرده خواستها و آرزوهای دهقانی است بدون شک حوانات منفی مفهوم (یا ایده) مهم) ملی کردن نیز غالب است. برداشتن موانع قدیمی، برانداختن مالک، "آزاد کردن" زمین^۳، برداشتن زحیرهای مالکیت، قوی کردن کشاورزی کوچک جایگزین کردن "برابری" برابری و آزادی به جای برابری (یعنی اراضی بزرگ مالکین) اینها عقایدی است که $\frac{1}{10}$ ادثولوزی پوپولستی را دربر میگردد. حق مساوی زمین حق تعدی مساوی، اجتماعی کردن تمام اینها که تقریباً اشکال مختلفی از بیان همان عقایدند، همه در واقع، تصورات منفی میباشد. زیرا پوپولستیها هیچ درکی از سیستم جدید به عنوان سیستم مشخص و معین مناسبات اقتصادی اجتماعی ندارند، پوپولستیها به انقلاب ارضی

۱. زمینداری خصوصی. (م)

۲. تعدی - مدت اجاره (م)

۳. Disenclosure معنی این لغت، بی حصار کردن... میباشد ما در اینجا

آزاد کردن یا از انحصار خارج کردن را بهترین معنی میدانیم (م).

کومی معطیبه عنوان انتقال از فتودالیم و نابرابری و حتم در کل به برابری و آزادی
به چیز دیگر نگاه میکنند. این نمونه تنگنظری انقلابی بورژوازی است که نمیتواند
کیفیت نوپس را که دارد شکل بگیرد ببیند.

برخلاف دیدگاهها و عقاید مادی لوحانه بوهولیتها، مارکسیسم سیستم
جدیدی را که در حال سر بر آوردن است بررسی می نماید. حتی با کاملترین آزادی
کشاورزی دهقانی و با کاملترین برابری مالکین کوچک تحت عنوان اینکه زمین متعلق
به مردم یا هیچکس یا خدا را انتقال کرده اند. آن چیزی که ما داریم تولید کالایی
نابیده میشود. چیزی که در آن تولیدکنندگان کوچک پلایند و عطیح بلزارند،
برای مطالعه محصولاتی که موجب ظهور قدرت بیرون میگردد تبدیل محصول کشاورزی
به پول به وسیله تبدیل نیروی کار به پول دنبال میشود. تولید کالایی تبدیل به
تولید سرمایه داری میشود. این یک تئوری بزرگ نیست بلکه یک تئوری ساده است.
تئوری عامی است از آنجه که در کشاورزی روسیه اتفاق افتاده است. هر چه این
سیستم کشاورزی از تراکم زمین و دستم ملک، ستم روابط قرون وسطایی و سیستم
لرعی، بدگی و ظلم کزادتر باشد، سلسله مراتب برابری تئوریکش در بین این کشاورزی
دهقانی توسعه میابد. این حقیقتی است که تمام دوره تاریخ بعد از رفرم بدون
شک به آن گواهی میدهد.

در نتیجه مفهوم ملی گرهن زمین، که به زمینه واقعیات اقتصادی منتقل شده
مقوله ای از کالا و جامعه سرمایه داری است. این مطلب آنچه نیست که دهقانان
فکر میکنند یا بوهولیتها در این باره میگویند مفهوم حقیقی اینست، بلکه ضرورتی
است که از روابط اقتصادی جامعه کنونی برمیخیزد. ملی کردن زمین تحت مناسبات
سرمایه داری نه کمتر و نه بیشتر چیزی جز انتقال اجاره به دولت نیست. اجاره در
جامعه سرمایه داری چیست؟ درآمد زمین به طور کلی نیست، بلکه آن قسمت از ارزش
اضافی است که بعد از کم کردن سود سرمایه از آن باقی میماند. بنابراین اجاره
مسلوم کار مزدوری در کشاورزی است. یعنی تغییر شکل از مالک به یک کشاورز یا
شرکت، در ملی کردن (به شکل خالص) فرض اینست که دولت از شرکتهای کشاورزی
که دستمزد به کارگران مزدور میپردازند و میانگین سود از سرمایه بر میدارند، اجاره
دریافت میکند. میانگین برای همه سرمایه گذاریهای کشاورزی و غیر کشاورزی در
یک کشور یا گروهی از کشورها فرض شده است.

سراسر مفهوم تئوری یک ملی کردن به طور غیرقابل تفکیکی به تئوری اجاره متصل است. یعنی اجاره کاپیتالیستی شکل خاصی از درآمد طبقه مخصوص (طبقه مالک) در جامعه سرمایه‌داری است.

تئوری مارکس دو شکل اجاره را از یکدیگر تفکیک میکند. اجاره تفاضلی و اجاره مطلق اولین جزء از ماهیت محدود زمین و اشتعالتش توسط مزاج سرمایه‌داری، صرف نظر از تعلق آن و یا شکل مالکیت برمی‌خیزد. اختلافات مطلق وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های منحصربه‌فردی زمین، حاصله با بازار، میزان بازدهی سرمایه‌افزوده شده بر زمین می‌مانند. به خاطر احتمال ممکن است این تفاوتها به معنویان اختلاف بین خاک‌مبستر و بدتر صحیح‌بینی شود. پس زمین فراموش کردن اینکه این تفاوتها از منابع مختلف برمی‌خیزد). در ادامه قسمت تولید محصولات کشاورزی، به وسیله شرایط تولید نه بر روی خاک متوسط بلکه روی بهترین خاک تعیین میشود. زیرا محصول بهترین خاک به تنهایی برای پاسخگویی به تقاضا کافی نیست. تفاوت بین قیمت منفرد تولید و بالاترین قیمت تولید اجاره تفاضلی است. (ما به خوانندگان یادآوری می‌کنیم که منظور مارکس از زمین تولید سرمایه‌داری صرفاً تولید محصول نه علاوه؛ نرخ متوسط سود بر سرمایه است).

اجاره تفاضلی در کشاورزی سرمایه‌داری، حتی اگر مالکیت خصوصی زمین توسط بطور کلی از زمین برود احتساب‌ناپذیر است. تحت مالکیت خصوصی بر زمین اجاره به زمیندار اختصاص داده میشود تا با ایجاد رقابت بین سرمایه‌ها، کشاورز اجاره‌دار را با نرخ متوسط سود بر سرمایه راضی دارد. هنگامیکه مالکیت خصوصی زمین از بین برده شود این اجاره به وسیله دولت ضبط میگردد و تا زمانی که روش تولید سرمایه‌داری حاکم است این اجاره نمیتواند از بین برود.

اجاره مطلق ناشی از مالکیت خصوصی زمین است این اجاره جزئی از انحصار، جزئی از قیمت انحصاری را دربر^{۱۹} دارد. مالکیت خصوصی زمین، رقابت آزاد، تساوی سود، شکل گرفتن میانگین سود مؤسسات کشاورزی و غیر کشاورزی را به تأخیر می‌اندازد. چنین تکنیک در کشاورزی در سطح پایین تری از صنعت قرار دارد، نسبت سرمایه متعیر در مقایسه با سرمایه ثابت بیشتر از صنعت بوده، و ارزش انفرادی محصول کشاورزی بالاتر از میانگین است. بنابراین، به وسیله عقب انداختن همواره شدن آزاد منابع در مؤسسات کشاورزی، در تساوی با مؤسسات غیر کشاورزی،

مالکیت عمومی رسی امکان فروش محصول کشاورزی را به سرمایه‌دارین منت
تولید، بلکه مورد بر اساس بالاترین ارزش انفرادی محصول بوجود می‌آورد. (ریبر)
قیمت تولید به وسیله نرخ متوسط سود بر سرمایه تعیین می‌گردد، در حالیکه اجاره
مطلق از تشکیل این "میانگین"، به وسیله ثابت نگهداشتن انحصاری ارزش انفرادی
در سطحی بالاتر از حد میانگین، جلوگیری می‌نماید).

بدین ترتیب اجاره تفاضلی ملازم و همراه هرگونه شکل کشاورزی سرمایه‌داری
است. اما اجاره مطلق ملازم و همراه شکل کشاورزی سرمایه‌داری نیست و تنها تحت
حاکمیت خصوصی زمین تحت عنوان عقب‌ماندگی تاریخی^۲ و عقب‌ماندگی تحکیم
شده به وسیله انحصار بوجود می‌آید.

کانونتکی این دو شکل اجاره را بخصوص مورد رابطه با ملی کردن زمین مقابل
هم قرار میدهد.

اجاره ارضی (یا بهره مالکانه پولی^۳ یا اجاره پولی) مانند
اجاره تفاضلی از رقابت بوجود می‌آید همان‌طور که اجاره مطلق زاشیده
انحصار است. در شکل اجاره ارضی خود برد خصوصیت چندشهای محض
نشان میدهد و غیر ممکن است که بتوان گفت کدام قسمت اجاره تفاضلی
و کدامیک اجاره مطلق است. به علاوه این اجاره با سود سرمایه مصرف
شده توسط ملاک درهم می‌آیند در جائیکه زمیندار کشاورز نیز هست،
اجاره ارضی با سود کشاورزی مخلوط میشود. با اینحال فرق بین این
دو شکل اجاره بسیار قابل اهمیت است.

اجاره تفاضلی نه از مالکیت خصوصی زمین بلکه از خصوصیت
سرمایه‌داری تولید بوجود می‌آید. این اجاره حتی تحت ملی کردن
زمین که به وسیله طرفداران رفرم ارضی درخواست میشود یعنی کسانی که
روش سرمایه‌داری کشاورزی را حفظ میکنند نیز به حیات خود ادامه
میدهد. گرچه در آن حالت اجاره نه به اشخاص بلکه به دولت تعلق
میگیرد. اجاره مطلق خارج از تضاد منافع میان ملاک و بقیه افراد
جامعه ناشی از مالکیت خصوصی بر زمین است.

از بین بردن این اجاره و کاهش دادن قیمت محصول کشاورزی
به میزان مبلغی مساوی با آن اجاره از طریق ملی کردن زمین امکان پذیر
داخل پرانتز از ماست (مترجم)

است (تأکید ار ماست).

در ادامه: عاوب ناموی بین اجاره فاضلی و اجاره مطلق در این مسئله بهمه است که اجاره فاضلی معنواں یک حره اصلی بر قسب محصول کشاورزی اثر نمکدارد. در حالیکه اجاره مطلق موثر مسابد. اجاره فاضلی ناشی از قیمت تولد کشاورزی است. ولی اجاره مطلق از اضافی قیمت بازار نسبت به قیمت تولد موجود میآید. اجاره فاضلی خود اضافی، که بهوسیله کار موثرتر بر روی زمین بهتر با قطعه واقع شده در مکان بهتری انجام میگیرد موجود میآید. اجاره مطلق ناشی از خراشه اضافی حاصل از اشکال کار کشاورزی میآید. این اجاره فقط بصورت کسری از مقدار ارزشهای موجود، کسری از جمع ارزش اضافی نامکن بهر است. همین ترتیب این اجاره با هر کاهش سود و هر کاهش مستمر دلالت دارد. اگر قیمت فله و نیز دستردها بالا برود، سود سرمایه تقلیل میآید. اگر قیمت فله بدون افزایش دستردها بالا برود، هر نتیجه کارگران مختصر میشوند. بالاخره چکن است چنین تلقی شود. و ممکن است به عنوان یک قانون عمومی باشد که ضرر ایجاد شده بهوسیله اجاره مطلق توسط کارگران و سرمایه داران عواطا جبران می شود.

بنابراین مسئله ملی کردن زمین در جامعه سرمایه داری به دو بخش اساسا متفاوت تقسیم میشود: مسئله اجاره فاضلی و مسئله اجاره مطلق. ملی کردن صاحب اجاره دیفرانسیل را عوض کرده و وجود اجاره مطلق را از بین میبرد. بنابراین از یک طرف ملی کردن یک رفرم جزئی در محدوده سرمایه داریست (تغییر مالکین بخشی از ارزش اضافی) و از طرف دیگر، انحصاری را که کل توسعه سرمایه داری را در مجموع به عقب میاندازد، از بین میبرد. بدون فرقی گذاشتن بین این دو وجه یعنی ملی کردن اجاره فاضلی و اجاره مطلق درک اهمیت اقتصادی مسئله ملی کردن در روسیه غیر ممکن است.

۲- انسداد مالکیت خصوصی زمین از نقطه نظر توسعه سرمایه داری

انکار نادرست اجاره مطلق به این شکل که مالکیت خصوصی وابسته به زمین درآمدهای سرمایه داری را تحقق می بخشد، علت یک نقض مهم در ادبیات سوسیال دمکراتیک در مجموع و در موضع سوسیال دمکراتیک در باره "مسئله ارضی در انقلاب روسیه" بود.^{۲۲}

... سوسیال دمکراتهای ما بجای اینکه انسداد کردن از مالکیت خصوصی زمین را فرجه‌ست خود بگیرند، بجای فرار دادن زمین از انتقال سرمایه‌های تحلیل اقتصادی و تحلیل از نگاه مشخص اقتصادی، به تحلیل از طریق^{۲۳} این انتقاد را به پوپولیسها واگذار کرده‌اند، نتیجه، علمانه کردن فوق‌العاده مارکسیسم و تعریف وظایف تبلیغاتی در انقلاب بود. انتقاد از مالکیت خصوصی بر زمین در سخنرانیهای ما، در تبلیغات و نوشتجات مهبج و غیره، تنها به وسیله پوپولیسها یعنی از دیدگاه عرصه بورژوازی و سطح نظر شبه سوسیالیستی رهبری میشد. مارکسیستها قادر نبودند که هسته اصلی این ایندولوژی خرد رهبر بورژوازی را چرگون بشکنند. آنها نتوانستند بفهمند که وظیفه واقعی آنها معرفی عنصر تاریخی در بررسی از مسأله و جایگزین کردن نقطه نظرهای بورژوازی در باره "وجههای واقعی مبارزه علیه مالکیت خصوصی که در توسعه جامعه سرمایه داری در جریان است، بجای نقطه نظرهای خرد بورژوازی (ایده مجرد و مطلق برابری، عدالت و غیره) میباشد. پوپولیسها تصور میکنند که انکار مالکیت خصوصی بر زمین، انکار و رد سرمایه داری است. این اشتباه است. رد مالکیت خصوصی بر زمین کاملاً خواناتهای سرمایه داری را بیان میکند. و مبنایست در هر مارکسیستها "حرفهای فراموش شده" مارکس را که از مالکیت خصوصی زمین از نقطه نظر شرایط اقتصادی سرمایه انتقاد کرد زنده کنیم.

مارکس این انتقاد را به تنها متوجه مالکیت بزرگ زمین، بلکه علیه مالکیت کوچک نیز کرد. مالکیت آزاد زمین به وسیله دهقان کوچک پشتوانه لازم تولید کوچک در کشاورزی تحت شرایط مشخص تاریخی است. ا. فن^{۲۴} کاملاً در بافتاری

بر روی این مواد در مقابل ماطوف حق دانست. اما شخصی اس برور - تاریخی که مسئله نخرمه اشات شده است، مارکستها را از مسئولیت ارزمایی همهجانبه از مالکیت کوچک وابسته به زمین مار می دارد. آزادی واقعی مالکیت کوچک رمن بدون خرید و فروش آزاد زمین غیرقابل تصور است. مالکیت خصوصی رمن اشاره بر ضرورت صرف کردن سرمایه برای خرید زمین دارد. در باره* این نکته مارکی در جلد سوم کاپیتال به شرح زیر مینویسد:

یکی از بلاهای تولید کوچک کشاورزی و قبیله مالکیت آزاد زمین درهم میآمیزد از این واقعیت نشأت میگیرد که دستبندگی کاران کشاورزی^{۲۴} برای خرید زمین سرمایه‌گذاری میکنند^{۲۵}. (جلد ۳ بخش ۲ صفحه ۳۴۲).

هزینه سرمایه‌های که جهت بهای زمین صرف میشود این سرمایه را از درآمد زمین بیرون میکند. (همانجا صفحه ۳۴۱)^{۲۶}

بدین ترتیب هزینه سرمایه* پولی برای خرید زمین دیگر یک سرمایه‌گذاری باز مع سرمایه‌گذاری کشاورزی نیست مگر یک استیلابی است از سرمایه‌ای که کشاورزان کوچک میتوانند در محدوده* تولید خود بکار برند. این مسئله تا حدی ابزار تولید کشاورزان کوچک را کاهش میدهد و در نتیجه پایه اقتصادی باز تولیدشان محدود می‌گردد، آنان را در معرض اجحاف رباخوران قرار میدهد، البته این اعتبار به مفهوم صریح کلمه باید موجود باشد که چقدرت در این محدوده اتفاق می‌افتد. این یک مانع در مقابل کشاورزی است، حتی جائیکه ملک بزرگی خریداری شود. درحقیقت این عمل باز روش تولید سرمایه‌داری در تضاد است زیرا به‌طور کلی سرمایه‌داری نسبت به مقروض بودن صاحب زمین و یا اینکه ملکش را خریده یا به ارث برده بی تفاوت است. (همانجا صفحه* ۳۴۴ تا ۳۴۵)^{۲۷}

بنابراین به عبارتی، رهن و رباخواری اشکالی هستند که در آنها، سرمایه با موانعی که مالکیت خصوصی بر زمین برای نفوذ آزاد سرمایه در کشاورزی ایجاد کرده

است علیه میباید. در جامعه، کالاها، تولید، غیرممکن است بدون سرمایه‌ادامه یابد. دهقان و ایدئولوژیست او یعنی پوپولیست‌ها نمی‌توانند این مسئله را تعیین نکنند، بدین ترتیب مسئله در این خلاصه میشود که، آیا سرمایه میتواند با آزادی و مستقیماً در کشاورزی به‌کار افتد، یا از طریق واسطه رباخوار و موسسات اعتباری این عمل باید انجام پذیرد. افکار دهقان و پوپولیست که تا حدودی در غلبه کامل سرمایه آگاه نیست و تا حدودی کلاه وهم و خیال را تا روی چشمهای خود پائین کشیده تا واقعیات ناخوشایند را نادیده انگارد، در جهت کمک مالی از خارج میگردند. بند ۱۵ از لایحه قانونی زمین که در پاراگراف ۱۰۴^{۲۷} آورده شده به شرح زیر است:

اشخاصیکه زمین از وام ملی دریافت میدارند و دارای کمبود وسایل کافی جهت بدست آوردن ضروریات مزرعهشان هستند، باید از طرف دولت به شکل قرض و کمک هزینه به آنها کمک داده شود.

البته شکی نیست که اگر کشاورزی روسیه به وسیله یک انقلاب دهقانی پیروزمند بازسازی میشد چنین کمک مالی نیز لازم بود کائوتسکی در کتابش تحت عنوان "مسئله ارضی در روسیه" بدرستی این مطلب را تأیید مینماید ولی آنچه که اکنون مورد بحث قرار میدهیم، اهمیت اقتصادی - اجتماعی تمام این "قرضها و کمک-هزینه‌های ارزان" است که پوپولیست‌ها از آن چشم‌پوشی میکنند. دولت نسها میتواند به عنوان یک واسطه در منتقل کردن پول از سرمایه‌دارها خدمت نماید، ولی خودش این پول را فقط از سرمایه‌داران میتواند بدست آورد. نتیجتاً حتی تحت بهترین ازمان ممکنه کمک دولتی، نسلط و غلبه سرمایه ابداً برداشته شده و سؤال قدیمی باقی میماند: اشکال ممکن کاربرد سرمایه در کشاورزی چیست؟ اما این سؤال به طور اجتناب‌ناپذیری به سوی انتقاد مارکسیستی مالکیت خصوصی بر زمین منتهی میشود. این مالکیت مانعی برای سرمایه‌گذاری آزاد بر روی زمین به وجود می‌آورد. یا آزادی کامل برای سرمایه‌گذاری - که در این مورد برانداختن مالکیت خصوصی بر زمین، یعنی ملی کردن زمین را می‌توان نام برد، یا حفظ مالکیت خصوصی بر زمین که به اشکال انحرافی نفوذ سرمایه یعنی رهن زمین به وسیله ملاکین و دهقانها، برده کردن دهقان به وسیله رباخوار و برگشت زمین به مستأجری که خودش صاحب سرمایه است میتواند اشاره نمود. مارکس میگوید:

"در کشاورزی تولید کوچک، قیمت زمین، فرم و سطح مالکیت خصوصی زمین به عنوان سدی در مقابل خود تولید ظاهر میشود، در کشاورزی تولید بزرگ و در مورد املاک وسیع که بر شیوه تولید سرمایه‌داری منکی هستند مالکیت خصوصی همچنان به عنوان مانعی عمل مینماید. زیرا منأحر را در نگار انداختن سرمایه تولیدی محدود مینماید، که در تحلیل نهایی اس به نفع او بلکه به نفع مالک زمین است." (سرمایه) ۲۸

نتیجتاً، بر انداختن مالکیت خصوصی زمین حداکثر چسبی است که در جامعه، بورژوازی برای برداشتن تمام موانع در مقابل سرمایه‌گذاری آزاد روی زمین و گردش آزاد سرمایه از یک شاخه تولید به دیگری مینماید انجام گیرد. اینست آنچه که ملی کردن زمین تحت سیستم تولید سرمایه‌داری نامیده میشود. توسعه سریع، آزاد و وسیع سرمایه‌داری، آزادی کامل برای مازره طغیانی، حذف تمام واسطه‌های زائدی که کشاورزی را شبیه به صایعی که از کارگر در ارای "کار سخت و مزد کم" میکشند می‌سازند - این است آنچه ملی کردن زمین تحت نظام سرمایه‌داری تولید نامیده می‌شود.

۳ - ملی کردن زمین و اجاره پولی

"۱. فین" طرفدار تقسیم زمین، یک تحت حالت اقتصادی، را علیه ملی کردن اظهار میدارد. او میگوید: هر دو، هم ملی کردن و هم موسیپالیزاسیون به معنی انتقال اجاره به یک هیأت دولتی خاص است. ولی این سؤال مطرح میگردد که: اشاره به کدام نوع اجاره است؟ منظور اجاره سرمایه‌داری نیست، زیرا، "عمولاً" دهقانان اجاره را به مفهوم سرمایه‌داری آن از زمینان بدست نمی‌آورند" (مسئله ارضی و موسیپال دیمگراسی ص ۷۷)، بلکه اجاره پولی ماقبل سرمایه‌داریست.

منظور مارکس از اجاره پولی پرداخت به وسیله دهقانان به ملاک از کل مازاد محصول به شکل پولی است. شکل اصلی وابستگی اقتصادی دهقان به ملاک، تحت شیوه تولید ماقبل سرمایه‌داری، بیگاری (Arbeitsrente) بود یعنی خدمت و پندگی فئودال؛ سپس اجاره به شکل محصول و بالاخره به صورت پول درآمد. فین میگوید

۱ Labour rent

"امروز اس اجاره رایج ترین نوع آن در کور ما است" . (ص ۶۲)

بدون یک اجاره داری خود بندگی* ، فوق العاده در روسه رایج است، و بر طبق
نظری مارکس و همی را که اجاره دار در چین سیستمی می بردارد مقدار زیادی از آن
اجاره، بولی است. چه قدرتی این امکان را فراهم می آورد که این اجاره با فشار از
دهقانان گرفته شود؟ آیا این قدرت بورژوازی و سرمایه داری در حال توسعه است؟
به هیچ وجه این قدرت اراضی بزرگ فنودالینست، از آنجائیکه این قدرت بحریه
خواهد شد. و این نقطه آغاز و تراخت اساسی انقلاب ارضی دهقانی است. بسیاری
نیست که در باره "اجاره، بولی" به مفهوم مابعد سرمایه داری صحبت کنیم تا برای
تنها اهمیت بحث "ا. فین" در این است که او بار دیگر بی معنی بودن جدائی
اراضی رعینی از بقیه زمینها را در صورت دگرگونی انقلابی ارضی تاکنون می نماید.
از آنجا که زمینهای تقسیم شده غالباً به وسیله زمینهای ملاکین احاطه شده اند، از
آنجا که شرایط کموسی که تحت آن زمینهای دهقانی از زمینهای ملاکین جدا شده
است، منتهی به ... کی و اسارت میشود، حفظ این جدائی، از جماعی است. بر-
خلاف هر یک از این دو یعنی تقسیم زمین یا ملی کردن آن، مونوپولی را سیون این
جدائی را حفظ میکند.

البتد وجود مالکیت کوچک زمین، یا بهتر بگوئیم کشاورزی کوچک، پاره ای
تغییرات را در بیان کلی تئوری اجاره سرمایه داری مطرح مینماید. اما این تئوری
را از بین نمی برد. برای مثال، مارکس خاطر نشان میکند که بعنوان یک قانون، اجاره،
مطلق به آن نحو که اساساً به منظور رفع نیازمندیهای خود کشاورز بکار گرفته شود
در کشاورزی کوچک وجود ندارد (جلد سوم بخش ۲ صفحات ۳۴۴ و ۳۳۹) اما^{۲۹}
هر چه تولید کالایی توسعه مییابد برای کشاورزی دهقانی نیز که تحت شرایط جهان
سرمایه داری درآمده است، کلیه اظهارات تئوری اقتصادی قابل اجرا است. نباید
فراموش کرد که نه ملی کردن زمین و نه تصدی مساوی زمین، دست دای که خود را
کاملاً در روسیه تثبیت نموده از بین نخواهد برد، زیرا دهقانان مرفه به طریق
سرمایه داری کشاورزی میکنند. در کتاب "رشد سرمایه داری" خود نشان دادیم که
بر طبق آمار سالهای ۸۵ و ۹۰ قرن اخیر در حدود $\frac{1}{5}$ از خانوارهای دهقانی که تا
 $\frac{1}{4}$ تولید کشاورزی دهقانی در دستشان متمرکز است سهم بزرگتری از زمینهای

* Self bondage Tenantry

اجاره‌ای را دارند که مزارع این دهقانان بیشتر دارای ماهیت تجارتي است تا مزارع اقتصادی و طبیعی، و بالاخره این دهقانان بدون ارتشی وسیع از کارگران و کارگران روزمزد^{۱۱۱} نمیتوانند وجود داشته باشند. در میان این دهقانان اصل اجاره^{۱۱۲} پیرامون داری امری عادی شمرده میشود. این دهقانان منافع خود را از دهان بشکونف‌ها بیان میدارند، که "هوشیارانه" ممنوعیت کار مزدوری و همچنین اجتنامی کردن زمین را رد میکنند و از اندوید و آلیسم اقتصادی دهقانی که راهش را با زور به جلو باز میکند آگاهانه طرفداری مینمایند. اگر در اتوبی پوپولیس‌تها فاکتور واقعی اقتصادی را از ایدئولوژی غلط بدقت جدا نمائیم به یکباره خواهیم دید که صرف نظر از تقسیم، ملی کردن یا مونیسیپالیزاسیون، این بورژوازی دهقانی است که بیشترین سهم را از براندازی اراضی بزرگ فئودالی بدست می‌آورد "وام و کمک‌هزینه از دولت" عمدتاً باید به نفع بورژوازی دهقانی باشد. "انقلاب ارضی دهقانی" چیزی جز تبعیت کل سیستم مالکیت زمین از شرایط تسهیل‌کننده پیشرفت و گامیابی دقیقاً همین دهقانان نیست.

اجاره^{۱۱۳} پولی مشرفه به ترک دیروز است که جز مردن چاره‌ای ندارد. اجاره^{۱۱۴} سرمایه‌داری فردای در حال تولد است که نمی‌تواند جز با سلب مالکیت استولپینی فقیرترین دهقانان، هم‌چنین سلب مالکیت دهقانی ثروتمندترین ملاکین توسعه یابد. (برطبق ماده ۸۷^{۱۱۵})

۴- تحت چه شرایطی امکان ملی کردن زمین فراهم می‌شود؟

در میان مارکسیست‌ها اغلب به این نظریه برخورد میکنیم که ملی کردن تنها در یک مرحله مالی از رشد سرمایه‌داری یعنی وقتی که شرایط برای "جدا کردن زمینداران از کشاورزی" کاملاً آماده شده، امکان‌پذیر است (توسط اجاره‌داران زمین و رهن)^{۱۱۶} فرض^{۱۱۷} این است که کشاورزی بزرگ سرمایه‌داری باید خود را قبل

• day laborer

•• در اینجا یکی از صحیح‌ترین اظهارات به وسیله رفیق بوریهوف

از ملی کردن زمین تثبیت کرده باشد تا قطع اجاره، بدون تأثیر بر ارگانسیم اقتصادی بتواند فراهم آید.

آیا چنین نظریه‌ای صحیح است این نظریه از لحاظ تئوریک بی‌اساس بوده و نمی‌تواند با مراجعه مستقیم به مارکس مورد حمایت قرار گیرد، حقایق تجربی نیز بر علیه آن صحبت میکنند تا بر له آن.

از لحاظ تئوریک ملی کردن به‌طور "ایده‌آل" توسعه خالص در کشاورزی است. اینکه آیا چنین ترکیبی از اوضاع و چنین رابطه‌ای از نیروها اجازه ملی کردن در جامعه سرمایه‌داری را که اغلب در تاریخ رخ میدهد خواهد داد، مطلب دیگری است. ولی ملی کردن نه تنها یک معلول بلکه هم‌چنین شرایطی است برای رشد سریع سرمایه‌داری. تصور اینکه ملی کردن تنها در یک مرحله عالی از توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی امکان‌پذیر است شاید به‌معنی انکار ملی کردن به‌عنوان یک معیار پیشرفت بورژوازی باشد. برای توسعه عالی سرمایه‌داری کشاورزی، امروز عبارت زیر همه جا در دستور روز قرار گرفته است، (و به‌موقع بطور اجتناب‌ناپذیری در دستور روز کشورهای جدیدی قرار خواهد گرفت). "اجتماعی کردن تولید کشاورزی"، انقلاب سوسیالیستی. هنگامیکه مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی بسیار حاد است، اقدامی مترقی از بورژوازی به‌عنوان نمک زدن بورژوازی غیرقابل تصور است. چنین معیاری به‌احتمال زیاد در یک جامعه بورژوازی "جوان" قابل طرح است، در جامعه‌ای که هنوز استحکامش و تضادهایش را به کمال توسعه نداده است و هنوز پرولتاریائی پس فوی که کوشش مستقیم برای انقلاب سوسیالیستی کند را به‌وجود نیاورده است. مارکس این امکان را دید و تا حدی از ملی کردن زمین، نه فقط در عصر انقلاب بورژوازی در آلمان ۱۸۴۸ بلکه برای آمریکا در ۱۸۴۶ نیز مستقیماً دفاع کرد. و همان‌طور که خاطرنشان می‌سازد در آن زمان فقط شروع رشد

به طرفداری از تقسیم زمین بیان شده است "نتیجتاً آن (یعنی خواست برای ملی کردن زمین) در تاریخ به‌فروع خواهد پیوست. زمانی میرسد که اقتصاد خرده - بورژوازی رو به انحطاط گذاشته، زمانی که سرمایه‌داری موفقیت‌های تحکیم شده‌ای را در کشاورزی بدست آورده است و زمانی که روسیه دیگر یک کشور دهقانی نخواهد بود" (یادداشت‌هایی از کنگره اسکلم صفحه ۱۲۷).

"صنعتی" آمریکا بود. زحیره کوره‌های متعدد سرمایه‌داری، هیچگونه مالی‌ار ملی کردن زمین شبه به شکل خالص به ما عرضه نمی‌کند. ما چیزی شبه به آن در سوزیلند مشاهده می‌نمائیم. یک دموکراسی سرمایه‌داری حوان، که در آن هیچ صحبتی در باره "توسعه" عالی کشاورزی سرمایه‌داری نمی‌شود وجود داشته باشد. زمانی که دولت لاپچه "هوم‌الستیدر" را گذراند قطعی‌ار زمین را میان کشاورزان کوچک با اجاره، جزئی تقسیم نمود. چیزی مشابه آن در آمریکا سر وجود داشت. مرتبط ساختن ملی کردن با عصر سرمایه‌داری سار توسعه نامه به معنی رد کردن آن به عنوان یک معیار ترقی بورژوازی است، و جنس رد و انکاری مستعیناً "تاثوری اقتصادی در تضاد فرار می‌گیرد. به نظر من جنس مرسد که در بحث ذیل راجع به تئوریهای ارزش اضافی مارکس شرایطی را برای دستیابی به ملی کردن نشان می‌دهد که غیر از آنهایی است که به طور معمول فکر می‌کرده و نشان داده است.

مارکس پس از خاطر نشان ساختن اینکه در تولید سرمایه‌داری ریسندار مطلقاً زائد بوده و مقاصد سرمایه‌داری جناحه زمین بدولت سعلق باشد "کاملاً" برآورده میشود، ادامه میدهد که:

بدین خاطر است که بورژوازی رادیکال دز شوری وارد مسئله، رد مالکیت خصوصی بر زمین میشود... اما در عمل، او سهامت ندارد زیرا حمله به یک شکل مالکیت یعنی به مالکیت خصوصی در شرایط پیروی کار، برای شکل دیگر بسیار خطرناک خواهد بود. به علاوه بورژوازی خود را محدود کرده است*

در این جا مارکس به حالت توسعه پیام سرمایه‌داری در کشاورزی به عنوان یک مانع برای دستیابی به ملی کردن اشاره میکند. او اشاره به دو مانع دیگر می‌کند که خیلی بیشتر به نفع امکان دستیابی به ملی کردن در عصر انقلاب بورژوازی است.

اولین مانع: بورژوازی رادیکال فاقد سهامت حمله به مالکیت خصوصی زمین است، زیرا از خطر حمله سوسیالیستی به تمام مالکیت خصوصی یعنی خطر یک انقلاب سوسیالیستی واهمه دارد.

دومین مانع: "بورژوازی ناکون خود را محدود کرده است" ملماً چیزی که مورد نظر مارکس است این است که سیه، تولید بورژوازی هم اکنون خود را در سگر

* Theorien über dem mehrwert, II. Band, 1. Teil. 5. 208

مالکیت خصوصی زمین قرار داده است، به عبارتی این مالکیت خصوصی ستر بورژوازی شده است و ثنودالی، زمانی که بورژوازی به عنوان یک طبقه در مفاصل وسیع و مسلط ناکون مقید به مالکیت خصوصی بوده و "خود را محدود" کرده است، و بر زمین اسوار گشته و مالکیت زمین را کاملاً تابع خود کرده است، دیگر یک جنبش اجتماعی واقعی بورژوازی به معنی ملی کردن غیر ممکن میباید، غیر ممکن است بخاطر این دلیل بسیار ساده: که هیچ طبقه ای هیچگاه بر علیه خودش اقدامی نمیکند.

به عبارت کلی این دو مانع سها در عصر سرمایه داری رو به رشد قابل برداشتن است به در عصر سرمایه داری رو به انحطاط، در عصر انقلاب بورژوازی به در آستانه انقلاب سوسیالیستی، عقیده ای که ملی کردن را فقط در مرحله عالی توسعه سرمایه داری امکان پذیر میداند، نمیتواند یک عقیده مارکسیستی، نامیده شود، این مسئله با اظهارات عمومی تئوری مارکس و نقل قولی که از مارکس در بالا آوردیم در تضاد قرار میگیرد، مسئله شرایط تاریخی واقعی را که در آن ملی کردن به وسیله چنین نیروها و طبقاتی به وقوع می پیوندد منحل کرده و آن را به یک طرح تجریدی و خشک و حالی نازل میدهد.

"بورژوازی رادیکال" در عصری که سرمایه داری بطرری عالی توسعه یافته می تواند شجاع باشد، در چنین عصری بورژوازی اصولاً صد انقلابی است، در چنین عصری دیگر "محدود بودن" تعریفاً کامل بورژوازی اجتناب ناپذیر است، لیکن در عصر انقلاب بورژوازی شرایط عینی، بورژوازی رادیکال را مجبور به جرأت دانستن می نماید، زیرا در حل مشکلات تاریخی دوره همین، آنها هنوز نمی توانند به عنوان یک طبقه از انقلاب پرولتریائی بفراسند. در عصر انقلاب بورژوازی، بورژوازی هنوز خودش را محدود نکرده است، در چنین عصری مالکیت زمین هنوز وسیله "است" ثنودالیسم آمیخته است، پدیده "خشکیدن" نوده، کشاورزان بورژوا علیه اشکال اصلی مالکیت زمین امکان پذیر می شود، و بدین ترتیب "به آزادی زمین" کاملاً بورژوازی یعنی ملی کردن زمین میباید دست یابد.

با در نظر گرفتن تمام این حواص، انقلاب بورژوازی روسیه خود را در شرایط به ویژه مطلوبی یافته است، در بحث از نقطه نظر کاملاً اقتصادی میباید بدون احتیاط و خود حداکثر بقایای ثنودالیسم در سیستم مالکیت زمین روسیه یعنی چه

ملاک بودن و چه رعیت بودن را بپذیریم. در تحت چنین شرایطی تضاد بین سرمایه‌داری نسبتاً توسعه یافته در صنعت و عقب ماندگی خارج العاده مناطق روستایی آشکار میشود و با این دلایل عینی، انقلاب بورژوازی را مجبور به کامل شدن کرده و اوضاع را برای سریعترین ترقی کشاورزی مهیا میکند. ملی کردن زمین دقیقاً شرط سریعترین پیشرفت سرمایه‌داری در کشاورزی روسیه است. در روسیه ما یک "بورژوازی رادیکال" داریم، که هنوز خودش را "محدود" نکرده و در حال حاضر از "حطه" پرولتارها نمیتواند وحشت داشته باشد. آن بورژوازی رادیکال دهقان روسی است. از این نقطه نظر، تفاوت بین روش توده‌های بورژوا لیبرال روسی و توده‌های دهقانان روسی به سمت ملی کردن زمین کاملاً قابل فهم میگردد. مالکین لیبرال، وکلا، کارخانه داران بزرگ و تجار کاملاً "محدوده" خودشان را روشن کرده‌اند آنها جز ترس از حمله پرولتارها کاری نمیتواند بکنند. آنها راهی جز راه اجتناب - کادت^۱ را ترجیح نمیدهند. تصور کنید چه رودخانه‌ای از طلا به شکل میلیونها، هم اکنون به طرفد مالکین، صاحب منصبان دولتی، وکلا و تجار در جریان است و بانک "دهقانی" در حال پخش کردن آن بین ملاکین وحشتزده است. تحت سیستم "بازپرداخت" کادت جریان این رودخانه طلا تا حدی تغییر خواهد یافت، شاید اندکی کمتر از آن انبوه باشد ولی به هر حال شامل صدها میلیونی خواهد بود که در همان دستها جریان مییابد.

نه عالی منصبان دولتی و نه وکلا احتیاجی به یک (کوچک^۲) که از سرنگونی انقلابی اشکال قدیمی مالکیت زمین بدست آید ندارند. تجار اصولاً به اندازه کافی دوراندیش نیستند که توسعه آتی بازار موزیک وطنی را به امکان فوری قاپیدن چیزی از ملاک عمده ترجیح دهند. تنها دهقانی که توسط روسیه کهن جانفش طلب رسیده قادر است برای نوسازی کامل سیستم مالکیت زمین کوشش نمایند.

۵- آیا ملی کردن گذار به تقسیم زمین است؟

اگر ملی کردن به عنوان اقدامی که به احتمال زیاد در عصر انقلاب بورژوازی قابل حصول است نگاشته شود چنین نظریه‌ای متناچار باید به قبول این امر منجر

۱ واحد پول خورد روسی (مترجم).

بود که ملی کردن ممکن است به سادگی منجر به گذار به تقسیم زمین گردد. نیاز واقعی اقتصادی که نوده‌های دهقانی را محبت به کوشش برای ملی کردن میکند، احتیاج به نوسازی کامل تمام زمین‌ها است. ارضی "پاکسازی" کل زمین و وفق دادن آن از نو برای سبزه کشاورزی جدید است. با این وضعیت روشن است که کشاورزانی که خودشان را با این شرایط وفق داده و کل سیستم مالکیت زمین را نوسازی کرده‌اند ممکن است درخواست کنند که کل سیستم ارضی تحکیم شده و قطعات زمینی که از دولت اجاره کرده‌اند به مالکیت آنها برگردانده شود.

این مطلب کاملاً بدیهی است. ما نه از بحثهای مجرد بلکه از محاسبات روشن منافع مشخص عصری معین به ملی کردن می‌رسیم. بی‌تردید اگر توده کشاورزان کوچک را به عنوان ایده "آلیتها" به حساب آوریم کاری مسخره کرده‌ایم و مضحک خواهد بود که فکر کنیم اگر منافع آنها ایجاب کند، آنها در مورد تقسیم زمین به خود بر سدی راه خواهند داد. نتیجتاً میبایست سؤال کنیم که آیا منافع آنها میتواند درخواست تقسیم نماید. مستحتم چه شرایطی کوچک‌گونه این مسئله بر برنامه ارضی پرولتاریا اثر خواهد کرد.

ما قبلاً به اولین سؤال جواب مثبت دادیم، برای سؤال دوم هنوز نمی‌توان جواب صریحی داد، بعد از یک دوره از ملی کردن انقلابی تقاضا برای تقسیم زمین ممکن است به علت تمایل به تثبیت منتهی درجه روابط ارضی جدید که مطابق با نیازهای سرمایه‌داری است پیش کشیده شود. ممکن است این مطلب به علت تمایل مالکین معین زمین جهت افزایش درآمدشان به خرج بقیه جامعه مطرح گردد. بالاخره ممکن است این مسئله بخاطر تمایل به "فرو نشانیدن" (با ساده‌تر بگوئیم برای خفه کردن) پرولتاریا و افشارنیمه پرولتری که برای آنها ملی کردن زمین عنصری "اشتیاق‌برانگیز" جهت اجتماعی کردن کل تولید اجتماعی است پیش کشیده شود. تمام این سه امکان خود را در یک پایه اقتصادی خلاصه میکند، زیرا تثبیت مالکیت‌های جدید سرمایه‌داری مربوط به زمین دهقانان جدید بی‌اختیار موجب بروز احساسات ضد پرولتری شده و کوششی از جانب این کشاورزان جهت تثبیت امتیازات جدید برای خودشان در شکل حقوق مالکیت بوجود می‌آورد. بنابراین مسئله خود را دقیقاً به یک پایه اقتصادی تعدیل میدهد. فاکتور ثابتی که این مسئله را خنثی مینماید، توسعه سرمایه‌داری خواهد بود. زیرا برتری کشاورزی بزرگ را افزایش

داده تسهیلات دائمی برای "تحکیم" مزارع کوچک و بزرگ را مطالبه مینماید. یک فاکتور موقت که موجب خشی شدن مسئله میگردد سرمایه استعماری روسیه خواهد بود. تصویر اقتصادی جدید به معنی بالا بردن تکنیک کشاورزی است. ناهمال نشان داده‌ایم که هر قدم مثبت در تکنیک کشاورزی همواره قلمروهای جدیدی در وجوه استعماری روسیه^{۳۲} "کشف میکند". در جمع‌بندی بررسی دومین سئوالی که پرسیدیم میبایست استنتاج زیر را بنمائیم: پیشگویی دقیق شرایطی که تحت آن تقاضاهای جدید کشاورزان برای تقسیم زمین بر تمام تأثیرات متقابل غلبه خواهد نمود غیرممکن میباشد، اما لازم است این حقیقت را بحساب آوریم که توسعه سرمایه‌داری در آینده به‌طور اجتناب‌ناپذیری چنین شرایطی را بعد از انقلاب بورژوازی بوجود خواهد آورد.

در مورد سئوال سوم مربوط به طرز برخوردیکه حزب کارگران میبایست در جهت خواست احتمالی دهقانان جدید برای تقسیم زمین داشته باشند، جواب قطعی میتوان داد. زمانیکه مبارزه اصیل انقلابی علیه فئودالیسم، برپا شده‌است، پرولتاریا میتواند و باید از بورژوازی مبارز حمایت نماید اما هنگامی که بورژوازی آرام گرفته است کار پرولتاریا آن نیست که از بورژوازی حمایت کند. واضح است که یک انقلاب پیروزندانه بورژوازی در روسیه بدون ملی کردن زمین امکان پذیر نیست، در نتیجه بازهم واضح تر است که چرخش بعدی به طرف تقسیم زمین بدون مقداری "مرمت" و بدون برگشت جامعیت دهقانان (با واقعی تر است از نقطه نظر روابط فرض شده بگوئیم: کشاورزان) به طرف ضدانقلاب غیرممکن است. پرولتاریا از سنت‌های انقلابی در تمام چنین کوششهایی دفاع خواهد نمود و این یکرا (منظور مطلب بالاست. م. م.) به پیش نخواهد برد.

اشتباه بزرگی خواهد بود، اگر در تمام مواقع فکر کنیم که در صورتیکه طبقه کشاورز جدید به طرف تقسیم زمین برگردند، ملی کردن پدیده‌ای زودگذر و بدون هیچ‌گونه اهمیت جدی خواهد بود. در تمام مواقع این مسئله اهمیتی مادی و معنوی خواهد داشت. اهمیت مادی در آن است که این چنین به‌طور کامل بقایای عقاید قرون وسطایی در روسیه را به دور میریزد، این چنین به‌طور کل از نواحی روستایی را که در یک حالت آسیائی نیمه پوسیده هستند باز دوا این چنین به سرعت کشاورزی را مانند ملی کردن پیشرفت دهد. هرگونه راه‌حل دیگر در باره مسئله اراضی در

انقلاب ، بظاظ شروع کم مطلوبی برای توسعه اقتصادی بیشتر به وجود خواهد آورد .
اهمیت معنوی ملی کردن در عصر انقلابی در این نهفته است که پرولتاریا به
صربه زدن "بریک کل از مالکیت خصوصی" که میبایست به طور اجتناب ناپذیری
بازنایش را در برابر دسا داسد ناسد کمک نماید . پرولتاریا پیگیرترین و مصمم ترین
طبقه در انقلاب بورژوازی است . پرولتاریا از مطلوبترین شرایط برای توسعه سرمایه -
داری پشتیبانی میکند و با مومعیرین شکلی تمام دودلی ها ، سختی ها ، بی حراتیها
و افعال را خنثی مینماید - کسانی که سوزووازی نمیتواند حلوا بپرداز آن را بگیرد :

سال ۱۹۵۷

یادداشتهای ناشر

۱ - Toiler Farms واژه‌ای که به وسیله پاپولیست‌ها (Populists) (نارودنیکیها) بکار برده می‌شد و به این معنی است که مزارع منحصرآ توسط کشاورزان و اعضای خانواده‌شان کشت (زراعت) می‌شود (توضیح ناشر).

۲ - گزارش سرشماری. دوازدهمین سرشماری سال ۱۹۰۰ جلد پنجم کشاورزی، واشنگتن سال ۱۹۰۲. سیزدهمین سرشماری ایالات متحده ۱۹۱۰ جلد پنجم کشاورزی واشنگتن.

۳ - هر (acre) آکر یا جریب فرنگی برابر با ۴۳۵۶ پای مربع و یا در حدود ۴۰۲۷ متر مربع است هر $\frac{1}{271}$ آن معادل یک هکتار است.

۴ - نارودنیکیها (Narodniks) (پاپولیست‌ها) یک گروه سیاسی هستند که قبل از ظهور احزاب مارکسیستی در روسیه وجود داشتند، لازم به یادآوریست که این گروه نباید با جنبش سیاسی آمریکا بین قرن ۱۸ و ۱۹ که همین اسم را داشتند اشتباه شود "نارودنیکیهای روسی به این معتقد بودند که نیروی انقلابی اصلی طبقه کلرگر نبوده بلکه دهقانانند، و اینکه حکومت تزار و زمین‌داران میتوانند به وسیله قیام دهقانان به تنهایی منهدم شوند. . . . نارودنیکیها معتقد بودند که سوسیالیسم در روسیه از طریق دیکتاتوری پرولتاریا دست‌یافتنی نیست بلکه از طریق کمونیتهای دهقانی که آن را به عنوان نطفه سوسیالیسم میداستند امکان‌پذیر است" (رجوع کنید به تاریخ حزب کمونیست شوروی صفحات ۲۲-۸) (توضیح ناشر)

۵ - strabocki برداخت اجاره به وسیله کار برای صاحب زمین، بقایایی از سیستم bargheh!ma یا سیستم اجاره کار (Labor rmt)، رایج در زمان سرف

(serfdom) (و. ا. لنین منتخب آثار جلد اول قسمت اول) (توضیح ناشر) .

۶- الدورادو منطقه‌ای افسانه‌ایست که در آن بوفور طلا یافت میشود. مانسوی
چیزی که تا قرن ۱۶ در امریکای جنوبی دنبالش بودند.

Eldorado

۷- والیا مارکوس بی پروا Slap-dash Valyai-Markevs اسم مستعار ارتجاعی
بدنام، نماینده، Black Handred دوامی ایالتی تزار. مارکوف دوم (ناشر)

۸- The Development of Capitalism in Russia لنین منتخب آثار جلد اول صفحه
۲۷۵-۳۷۰ (ناشر) .

۹- سرفهای سابق (رشد سرمایه‌داری در روسیه) (توضیح ناشر) .

۱۰- مطالعه این بررسی در سال ۱۹۱۴-۱۵ انجام شده است. (ناشر) .

۱۱- رجوع کنید به بخش ۱۰ این بررسی از کتاب و. ا. لنین منتخب آثار
جلد ۱۱ صفحه ۲۳۵ (ناشر) .

۱۲- این سه گروه بندی همانطور که در بخشهای قبلی روشن شد عبارتند از:

۱- مساحت زمین زراعی

۲- ارزش محصولات

۳- منبع درآمد .

۱۳- مانیلوزا: شخصیتی در ارواح مرده، گوگول. نماینده، یک مالک که عرض
بر از نقشه‌های عالی است (توضیح ناشر) .

۱۴- اجاره‌داری، که اجاره را نقداً میپردازد | Cash'emant

۱۵- تعداد کارگران مزدور کشاورزی با افزایش آنها به وسیله مسک
$$= \frac{98}{40/4} \approx \frac{82/2}{70/6}$$
 در سنجه ۴۷۰۱

۱۶- هکنار تقریباً "۲۲/۴۷" است. (ناشر)

۱۷- کنگره حزب کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه، که به چهارمین، کنگره
وحدت شناخته شده از ۱۹۰۶ و سوم آوریل تا هفتم مه ۱۹۰۶ در استکهلم برپا شد
(ناشر)

۱۸- در جزوه "بخت عنوان" تحت عنوان "تجدید نظر در مسئله ارضی حزب کارگران"
که در استکهلم از آن دفاع کردم اشارات ذاملاً روسی درباره "قضایای تئوریکسی
برنامه "ارضی ما تبیین شده است. (اگرچه به علت کوچکی جزوه به طور خلاصه بیان
شده است). این جزوه حاضر نشان کردیم که "نفی آشکار ملی کردن" در واقع
"تحریف تئوری مارکسیسم" خواهد بود. (صفحه ۱۶ چاپ قدیم صفحه ۴۱ چاپ
جدید) همین گزارش "ما در کنگره استکهلم ببینید، صفحه ۲۷ تا ۲۸ از چاپ
قدیم صفحه ۶۳ از چاپ جدید. از نقطه نظر کاملاً علمی و از نقطه نظر توسعه عمومی
سرمایه دار، اگر نخواهیم با جلد سوم سرمایه مخالفت کنیم باید با قاعده گوتم
که ملی کردن زمین در جامعه بورژوازی امکان پذیر بوده و باعث سهولت توسعه
اقتصاد، کمک به رقابت و جریان سرمایه در کشاورزی، و کاهش قیمت غلات، غیره
میگردد. به همان گزارش صفحه ۵۷ نگاه کنید: "برخلاف فول آن (جناح راست
سوسیال دمکراتیک) تا نتیجه "منطقی"، انقلاب دمکراتیک بورژوازی در کشاورزی
به این نحو رود زیرا تحت سرمایه داری تنها نتیجه "منطقی" (و اقتصادی) ملی
کردن زمین است که "به معنی حذف کامل، رانندگی مطلق میباشد" (جزوه و گزارش
اشاره شده در مجموعه آثار چاپ روسی مرحوم... - توضیح ناشر).

۱۹- در بخش دوم... در بررسی ارزش اضافی (نسخه آلمانی) مالک
ماهیت تئوریکهای متفاوت اجاره... تئوری قیمت انحصاری...
کشاورزی و تئوری اجاره، تفاضلی او نشان میدهد که چه چیزی در این تئوری

واقعیت دارد تا جائیکه اجاره، مطلق جزئی از انحصار را دربر میگیرد. مراجعه نمود به صفحه ۱۲۵ مربوط به تئوری آدام اسمیت: "کاملاً درست است" که اجاره، قیمت انحصاری است. تا جائیکه مالکیت خصوصی زمین از غمخوار شدن زمین به وسیله نگهدارنده خود در سطحی بالاتر از حد متوسط جلوگیری مینماید.

۲۵- رجوع کنید به تئوریهای ارزش اضافی جلد دوم بخش اول (چاپ آلمانی) صفحه ۲۵۹: "در کشاورزی کاریدی (دستی) هنوز غالب است در حالیکه روش سرمایه داری تولید صنعت را سریعتر از کشاورزی توسعه میدهد. اگر به این یک تفاوت تاریخی است که ممکن است از بین برود" (همانجا بخش اول صفحه ۲۷۵ و جلد دوم بخش دوم صفحه ۱۵).

۴۱- کائوتسکی، مقاله ارضی، چاپ آلمانی صفحه ۸۰-۷۹ (کائوتسکی این مقاله را در زمانی که هنوز مارکسیست بود نوشته) (ناشر)

۲۲- بلشویکهای روسیه تحت عنوان سوسیال دمکراتها عمل کردند تا ۱۹۱۸ که حزبشان بنام حزب کارگر سوسیال دمکراتیک بود بعداً به اسم حزب کمونیست نامیده شد (ناشر).

۲۳- Maslof نویسنده‌ای در مسائل ارضی (ناشر).

۲۴- سرمایه کارل مارکس، جلد سوم صفحه ۹۳۹ چاپ کر (Kerr)، مرجع در برانتزها چاپ روسی است که لنین بکار برده است.

۲۵- همانجا صفحه ۹۳۸ (ناشر)

۲۶- همانجا صفحه ۹۴۲ (ناشر)

۲۷- لایحه، قانونی زمین که در دومای ۱۹۰۶ به وسیله ۱۰۴ نماینده که به

حزب دهفاسی سام گروه رحمت (Groupoftia) تعلق دانستند، معرفی شد. (ناشر).

۲۸- سرمایه حلد سوم ص ۹۴۴ Kerred (ناشر)

۲۹- هم چنین صفحات ۹۳۵ تا ۹۳۶ (ناشر)

۳۰- ماده ۸۷ قانون اساسی نزار، در ۲۲ نوامبر ۱۹۰۶ اعلام شد که دولت را صاحب قدرتی کرد که قوانین را بدون بحث با دوما (Duma) اعلام نمایند. اشاره است به قوانین ارضی استولپین که هدف آن تحریر میر (Mir) و ایجاد طبقه قوی از کولاکها (Kulaks) و یا کشاورزان سرمایه دار بود. (ناشر)

۳۱- استولپین رئیس دولت تزاری بعد از اعلام ۱۹۰۵ - کادت حزب بورژوازی معروف شده به دمکراسیهای بیرو قانون اساسی (دمکراسیهای قانونی) مقلد به کادتها، از اولین حروف اسمشان (ناشر).

۳۲- رجوع کنید به ولادیمیر ای. لیس، منتخب آثار، حلد سوم، صفحه ۹۶-۱۱۹ (ناشر).

نکشیر از : اتحادیه دانشجویان ایرانی دو آمریکا
عضو اتحادیه جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی
موادار " سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر